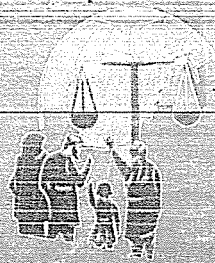


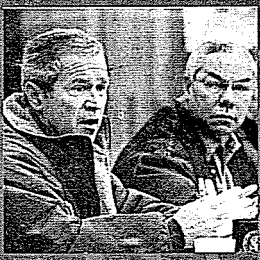
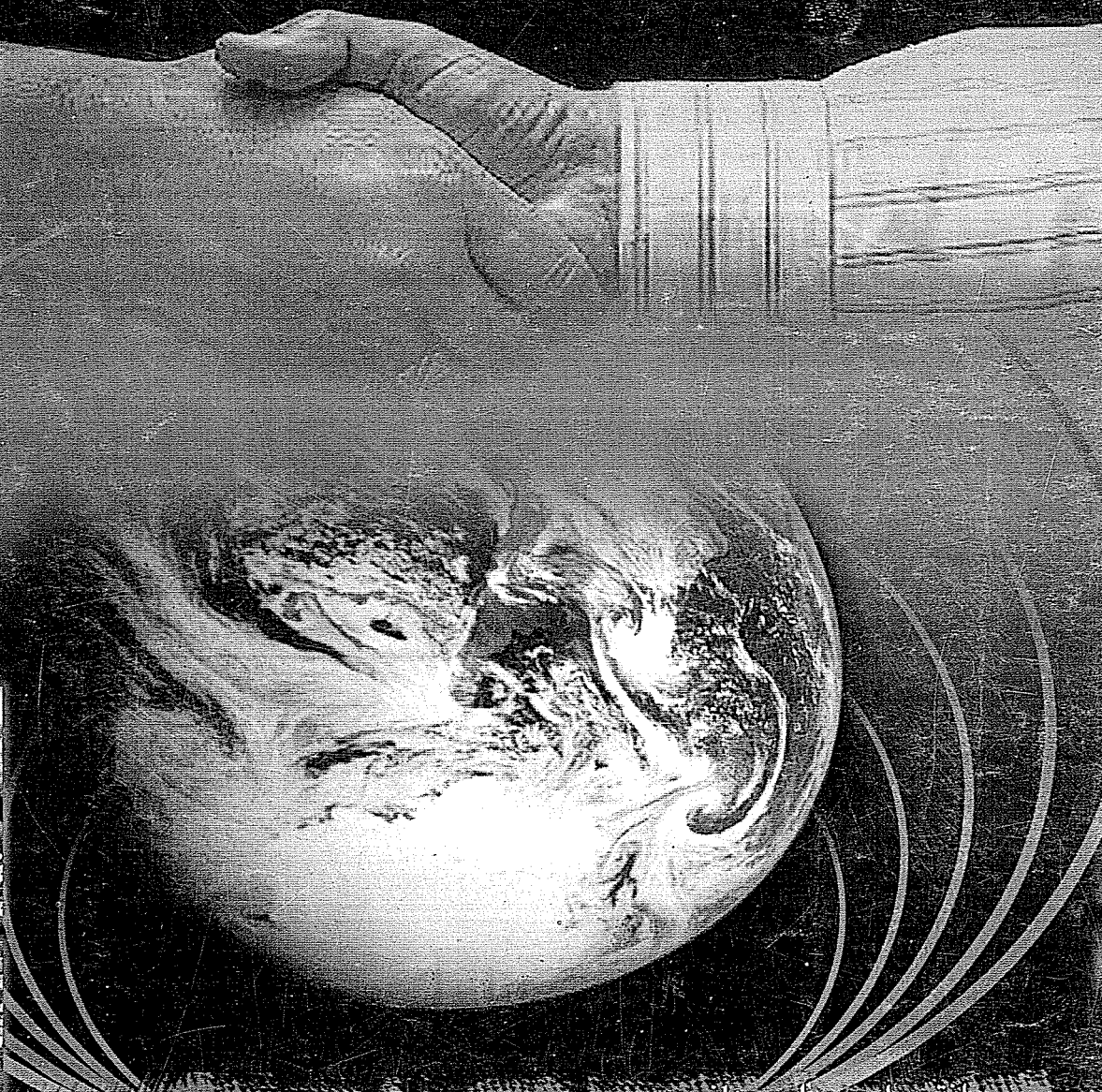
اعدادك

درومايمان

مجمع متخصصين افغانی طرفدار حقوق اقلیت با



گاهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی و فرهنگی. شماره پنجم / جنوری و فبروری ۲۰۰۶ مطابق با دلو و حوت ۱۳۸۴



انترنیول و جرائیم جهانی
زبان و مشکلات اجتماعی و سیاسی
پارلمان و جالشها
گزیده‌ای از اصولنامه‌ی روم

اعدالت

فریاد ما

مجمع متخصصین افغانی طرفدار حقوق انسانی



گاهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی و فرهنگی. شماره پنجم / جنوری و فبروری ۲۰۰۶ مطابق با دلو و حوت ۱۳۸۴



انتزیمول و جرایم جهانی
زنان و مشکلات اجتماعی و سیاسی
پارلمان و چالشها
گزیده‌ای از اصولنامه‌ی روم



با سرآغاز مهاکمه‌ی همه‌ی جنایتکاران

او و آن عده‌ای که تا بحال در قید حیات می‌باشند (به استثنای عده‌ی معدودی) همه در کشورهای اروپایی پناه برده‌اند. بعضی به نام اصلی خود و بعضی بنام مستعار بدون دغدغه و تشویش از مهاکمه و به عدالت کشانیده شدن، با آرامش خاطر امرار حیات می‌کنند و به همین لحاظ برخی حلقات ستم کشیده‌ی افغانستان جامعه‌ی اروپا را پناه‌گاه آدمکشان می‌خوانند که هر کسی از هر نهادی اجتماعی و باوری که باشند و مرتکب هر نوع جرم و جنایتی که گردیده باشند، در آنجا پناه‌برده و ایمن از پی‌گرد قانونی و جزایی بسر می‌برند.

به هر حال مردم افغانستان که ۷۰ درصدشان بنابر راپور کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان خواهان مهاکمه جنایت‌کاران می‌باشند بنام امیدوار است که مهاکمه‌ی آقای اسدالله سروری یک مهاکمه‌ی نمادین و نمایشی نبوده و بلکه سرآغاز به مهاکمه کشانیدن واقعی تمام جنایت‌کارانی باشد که همچون آقای سروری دست‌هایش بخون هزاران انسان بیگناه افغانستان آلوده است.

مجمع متخصصین افغانستانی ... (ایامر) که یک نهاد حقوقی و مدافع حقوق بشر می‌باشد از این امر استقبال نموده امیدوار است که تمام محاکمات در افغانستان به شمول مهاکمه‌ی آقای سروری طبق قوانین ملی و جزایی افغانستان و حقوق بشر و معیار بین‌المللی بوده و از غرض‌ورزیهای سوء مبرا باشد و در حق هیچ‌کسی ستم روا نگردد.

ایامر

رسانه‌های خبری و اطلاعاتی افغانستان بتاريخ ۶ و ۷ حوت از مهاکمه آقای اسدالله سروری و محکومیت او به مرگ از طرف دادگاه ابتدائیه خبر دادند. و آنطوریکه دیده می‌شود این موضوع از طرف اقشار مختلف مردم رنجکشیده‌ی افغانستان بخوبی استقبال گردید.

نامبرده که در دادگاه ابتدایی محکوم به مرگ گردیده است از جمله متهم به قتل و شکنجه‌ی هزاران نفر از مردم افغانستان در دوران حاکمیت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان می‌باشد که وی ریاست «اکسا» را به عهده داشت. «اکسا» که مخفف فقره‌ی «افغانستان د کتو د ساتلو اداره» می‌باشد بعد از کودتای هفت ثور حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بحیث اداره‌ی استخباری پی‌ریزی شد و اسدالله سروری به ریاست آن توظیف گردید و وی در دوران اقتدارش در این اداره تنها از یک ولایت غزنی که زادگاه او نیز می‌باشد، بالغ بر دوازده صد نفر را سر به نیست کرده و به شکنجه‌گاه به دام مرگ فرستاده است و اجساد آنها را نیز به خانواده‌هایشان شان نسپرده است.

آقای جنرال نبی عظیمی که از جمله هم‌حزبی او از شاخه‌ی پرچم می‌باشد در اثرش بنام «اردو و سیاست» او را از جمله‌ی مشهورترین آدم‌کشان و قصابان آن دوره خوانده است. (ص ۱۶۶) در دادگاه یادشده آقای سروری خود را بی‌گناه خوانده و یادآور شد که وی در چوکات یک نظام، عامل اجرائی دستورات مافوق خود بود و او امر آنها را تطبیق کرده است. قابل یادآوری است که همدستان آقای سروری و افراد مافوق

زین پرازو سنت و مدرنیته

زن در پرتو سنت و مدرنیته

محمد اسحاق فیاض

فصل اول: کلیات موضوع:

پدیده‌ی کهنه و نو، پیشینه در درازنای تاریخ دارد، این دو پدیده همیشه در نزاع و درگیری بوده است، در این منازعه پدیده نو بوده که بر پدیده‌ی کهنه پیروز گشته است، از فرایند چنین تعاملی، تکامل تاریخ بودجو آمده است، انسانها در گذر زمان چیزهای جدیدی را تجربه کرده‌اند. بسیاری از ارزشها و هنجارها، آداب و رسوم، منابع و تولیدات رایج به مرور زمان به کهنگی و پوسیدگی رسیده و انسان (موجودی که همیشه به دنبال کشف پدیده‌های جدید بوده است) جای گزین جدیدی را برای آنها جستجو کرده است، این است که انسان در گذشته و حال همیشه بین کهنه و نو سرگردان است، در این سیره تاریخی پدیده‌ی نو بر پدیده کهنه پیروز می‌شود، خود بر مسند اقتدار تکیه می‌زند و انسان علاقمندانه اقتدار نو را می‌پذیرد، طولی نمی‌کشد که ذوق انسان از این پدیده نیز خسته می‌شود، فکر جدید، طرح جدید، صفت جدید و خلاقیت جدید، تولد می‌یابد و انسان یک بار دیگر تولید دیگر را به تجربه می‌نشیند، انسان یک گام دیگر سیر تکاملی خود را تجربه می‌کند، اما آیا انسان بر این قناعت می‌کند؟ خیر، انسان موجود قناعت پیشه نیست، انسان موجودی جستجوگر، اندیشمند و فکوری است که همیشه باید تجربه کند، همیشه باید به جلو حرکت کند، همیشه باید موجود برتر باشد، فلسفه «انی جاعل فی الارض خلیفه»

مدرنیته فراروی خود جاده صاف معرفت و کمال را می‌نگرد که انسانها در آغاز با سخت‌ترین شرایط گام به سوی آن نهاده و از جاده پر از سنگلاخ و پر چاله حرکت تکاملی خود را در سایه‌ی اندیشه و خرد آغاز کرده است، انسان با پاهای برهنه و خون آلود این راه را آغاز کرده، تنها به این راه ایمان و باور داشته و صبح سعادت را در پیمودن چنین راهی ممکن دانسته است، طبیعی است که چنین حرکتی در آغاز بسیار کند و آهسته بود که سالها، قرن‌ها و هزاره‌ها طول کشیده، تا به جاده هموار تمدن

نیز در همین راز نهفته است. خلیفه‌ی خدا در روی زمین امتیازی است که از فطرت جستجوگری و کاوش‌گری انسان برخاسته است و او را از دیگر موجودات همیشه سرافراز و برتری ساخته است.

تاریخ هیچگاه رو به عقب حرکت نکرده و نخواهد کرد. در این سیر تکاملی سنت هرگز بر مدرنیته پیروز نشده و نخواهد شد، بر خلاف سنت گرایان که آینده‌ی دنیا را «یوم الفساد» و «یوم البدتر» می‌دانند و مردم آخرالزمان را بدترین انسانهایی می‌پندارند که در فساد و تباهی غرقند،

دامنگیر تمام عالم شد و انسان دامن نیالوده در لجنزار فساد، انگشت شمار گردید، ناگهان انقلابی بر می‌خیزد و فساد از ریشه بر چیده می‌گردد! آیا چنین نگرشی باور جاهلانه به انقطاع روند تکاملی در تاریخ بشر نیست؟ یا آیا امکان دارد که انسانها یک شبه به عقلانیت و آگاهی برسند؛ و چون چنین تصادفی امکان پذیر نیست، برای توجیه انقطاع روند تکاملی در تاریخ و یوم‌الفساد بودن آخرالزمان، با یک «معجزه» توجیه می‌گردد، زیرا وجود چنین آیه‌ای را نمی‌تواند در قرآن انکار کند، پس راه حل آن است که رسول باطنی (عقل) به قربانگاه تاریخ باید ذبح گردد و برای توجیه چنین مرگی فساد آخرالزمان را شاهد مثال آورده و برای توجیه انقلاب دیالکتیکی وعده‌ی معجزه را در پایان روند تکاملی تاریخ بدهد و این است که سنت گرایان وقتی در برابر فطرت جستجوگری انسان قرار می‌گیرد و با سؤالات متعددی مواجه می‌شود، حرفی و سخنی برای گفتن ندارد، به راحتی دست روی دست می‌گذارند، تعطیلی عقل را، مرگ عقل را و قربانی شدن عقل را روی صفحه‌ی کهنه و سنگی سنت اعلام می‌کند و فقط می‌گوید منتظر باشید به یک انقلاب دیالکتیکی و هرگز فکر نمی‌کند که چگونه چنین انقلابی رخ خواهد داد، فوراً به روایتی و حدیثی توسل می‌جوید که به مذاق ذهن سنت گرایان سازگاری دارد و این انسانها هستند که سرگردان در وادی حیرت به دنبال حقیقت می‌گردند و نو اندیشی دینی، تفکر جدید، خلاقیت و ابتکار، عقلانیت، راهکار، راه چاره و ... از فرایند چنین پارا دوکسی بوجود می‌آید.

در اینجاست که روشن می‌شود، آینده انسان، دنیای انسان، مسیر حرکت انسان، عاقبت انسان، آخرت انسان، تاریکی نیست، اگر ما بهشت را چنان تنگ نظرانه ترسیم کرده‌ایم که غیر از خود، راضی به ورود دیگران نیستیم و تنها خود را حق می‌پنداریم، این ذهنیت نشأت گرفته از سوی خدا نیست بلکه پندارهای تنگ نظرانه‌ی ماست که چنین راهی را برای بهشت و آخرت انسان و ... -ادت انسان و کمال انسان، ترسیم کرده‌ایم.



وادی سرگردانی سالم به درآیند. مگر کجای این هدف و رسالت سر فروردن زیر لحاف سنت است که می‌گوید: «هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتہ و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة... اوست خدایی که از میان خود امت‌ها پیامبری را برای آنان برگزید تا آیات و نشانه‌های خدا را برای آنان بازگویند و آنان را تزکیه نفس دهند و کتاب خدا و حکمت را برای انسانها بیاموزانند» (۱)

هدف انبیا آگاهی بخشی به انسانهاست، تا از پرده‌ی جهل بدرآیند و آگاهی همان اندیشه، تفکر و عقلانیت است که انسانها را به سوی کمال و سعادت رهنمود می‌سازد، اگر دنیا به سوی «یوم الفساد» به پیش می‌تازد، پس چرا قرآن می‌گوید: «و نرید ائمن علی الذین استضعفوا فی المرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین، خداوند اراده فرموده که مستضعفین را بر روی زمین فرمانروایی بدهد و آنان را وارثان زمین گرداند.» (۲) آیا این آیه خود اشاره به حرکت تکاملی تاریخ ندارد، آیا انسانها، جهان و هستی به سوی یک کمال وحدت بخش در حرکت نیست؟ آیا این آیه از یک کمال و حرکت تکاملی که به کمال منتهی می‌شود، سخن نمی‌گوید؟

حتماً سنت اندیشان به یک انقلاب دیالکتیکی معتقدند که پس از آنکه فساد

رسیده‌اند، در این راه تجربه‌ها آموخته، صدها و هزارها، نو را کهنه کرده، آن را به زباله‌دان تاریخ انداخته، سراغ پدیده‌ی جدید دیگری رفته، لباس جدید و نو بر تن کرده، در گذر ایام دریافته که چنین لباسی را رفوگری نشانند که لباس تکامل و نو اندیشی با رفوگری و پینه و پترة سازگار نیست، باید انسان لباس جدیدی بر تن کند. سنت گرایان می‌پندارند که خدا هرگز با مدرنیته نبوده، هرآنچه خدا پرستی، عبادت، نیایش، شناخت و معرفت دینی است، همه را سنت به انحصار گرفته و مدرنیته همان پدیده‌ی دین ناشناس است که به خدا، ارزشهای دینی، عبادت، و پرستش، پشت کرده، به خدا شرک ورزیده، لباس توحید و وحدانیت از تن دریده و لخت و عریان در برابر بت «مدرنیسم» به سجده افتاده است!

زهی خیال باطل! خدا امتیاز و برتری «انسان» را در نو اندیشی و تجدد طلبی دانسته است، اگر خلیفه‌ی خدا در روی زمین شده به دلیل «فطرت نو اندیشی»، «جستجوگری» و «حقیقت خواهی» اوست. خداوند انسان را در چنین وادی بی انتها نیز سرگردان نگذاشته است، در عین حالیکه به انسان عقل عطا نموده که به عنوان «رسول باطنی» انسانها را جستجوگر می‌سازد و در سایه‌ی اندیشه و تفکر به سوی حقیقت رهنمون می‌گرداند، «رسول ظاهری» (انبیاء) و پیامبران را نیز به یاری او فرستاده تا از

سنت اندیشی آفت

معرفت دینی:

دگم‌اندیشی، تنگ نظری در کنار مقدس دانستن فهم خویشتن از دین، ساختار فکری سنت گرایان را سامان داده که از آگاهی یافتن و به کمال رسیدن همه انسانها بیم دارند، از آگاهی می‌هراسند، تا مبدا خدای ناکرده جایشان در بهشت تنگ شود. به همین دلیل وقتی حضرت مهدی (عج) ظهور می‌کند، حقیقت را تنها بر مبنای آگاهی انسان‌ها و پذیرش انسانها در سایه‌ی آگاهی و لبیک انسانها به دعوت آن حضرت در سایه‌ی حقیقت خواهی انسانها، توجیه می‌کنند، بلکه در تئوری انقطاع تکاملی تاریخ و انقلاب دیالکتیکی، تیغی بران شمشیر را دلیل می‌آورد که از کشته‌ها پشته‌ها می‌سازد و جوی خون، سیلاب خون و دریای خون همه‌ی عالم را فرا می‌گیرد و همه‌ی کشتگان به جهنم واصل می‌گردند و عده‌ای انگشت شمار باقی می‌ماند، حتی این سؤال را هم بر ذهن خود خطور نداده‌اند که این امام معصوم (ع) بر چه کسی و کسانی حکومت کند؟ جامعه به کمال رسیده توحیدی در سایه‌ی شمشیر را روی چه کسانی پیاده کند؟ آیا قسط با استبداد سازگاری دارد؟ آیا انسانها در سایه‌ی شمشیر به کمال می‌رسند یا در سایه‌ی تفکر و اندیشه و جستجوگری و سؤال و تعقل؟

آنچه علم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، امروز به ما می‌گوید، سایه‌ی شمشیر و جنگ و خشونت؛ مرگ اندیشه، مرگ آگاهی، مرگ کمال شکوفا شدن استعدادها و توانایی انسانها را به بار می‌آورد و بس.

همانطوریکه علم، عدالت و قسط استبدادی در سایه‌ی شمشیر را رد می‌کند، قرآن نیز بر خلاف کسانی که از آینده نا امیدند، انسانها را به آینده بشارت می‌دهد، قسط توحیدی، ترسم گر حکومت بی‌نهایت عادلانه‌ای است که در سایه‌رشد و کمال انسان، تحقق پیدا می‌کند و جامعه در سایه‌ی نو اندیشی و جستجوگری چنان به کمال می‌رسد که انسانها با آگاهی کامل در جامعه، قسط توحیدی را در سایه حکومت عادلانه‌ی امام مهدی (عج) پذیرا می‌شوند،

همانطوریکه علم، عدالت و قسط استبدادی در سایه‌ی شمشیر را رد می‌کند، قرآن نیز بر خلاف کسانی که از آینده نا امیدند، انسانها را به آینده بشارت می‌دهد.

آیا این عین تکامل نیست، آیا این ترسیم گر آینده‌ی روشن انسانها نیست؟ آیا جستجوگری و نواندیشی انسان حقیقتی برای کمال انسانها نیست؟ اگر چنین نیست، پس چرا خداوند انبیاء و رسولان متعدد و ادیان مختلف را برای انسانها فرستاده است؟ آیا این خود روایت گر این حقیقت نیست که روند تکاملی انسانها در روند تاریخ جریان دارد و چنین سیر تکاملی توقف ناپذیر است؟

انبیاء و ادیان، منادیان نو اندیشی دینی:

اینکه رسولان متعدد در جامعه انسانی مبعوث شده‌اند و ادیان مختلف برای هدایت انسانها، جهان بینی و ایدئولوژی ترسیم کرده، دوعلت داشته است:

اول اینکه هر دینی که به عنوان پدیده‌ی جدید ظهور خود را آغاز کرده است و سنت‌های گذشته را درهم شکسته است و خود به عنوان دین آگاهی بخش و هدایت‌گر، هدایت جامعه‌ی بشری را در دست گرفته است، هدفش آن بوده که انسان را به کمال برساند، از خرافه پرستی و اوهام و جهل و ظلمت برهاند. اما آیا همین دین همچنان شفاف و زلال باقی می‌ماند؟ متأسفانه در گذر ایام پس از آنکه رسول و پیامبر آن دین از دنیا می‌رود، دین در اختیار مفسران و توجیه‌گران دینی قرار می‌گیرد،

در این مرحله است که نزاع به پا می‌خیزد، زیرا دیگر نه پیامبری هست که در برابر چالش‌های بوجود آمده پاسخ گوید، و نه فهم مشترک و مطلق از متون دینی وجود دارد. فهم‌ها، تفسیرها و درک‌های متعددی از متن دین بر می‌خیزد، نزاع دینی، توجیهات متعددی را به دنبال دارد، در فرایند چنین نزاع‌هایی، نخله‌ها و مشرب‌های متعددی بوجود می‌آید. هر نخله و مشربی برای خود سازمان و دستگاه و چارچوبه‌ی ایدئولوژیکی و فقهی می‌سازد، در گذر ایام فهم دین، تفسیر دین و حکم دینی در اختیار خواص قرار می‌گیرد و از این دین دکانی ساخته می‌شود برای عده‌ای خاص، آنان هر توجیهی که برای دین می‌کنند و هر فهمی که از دین دارند، عین دین به شمار می‌رود، همانطوریکه خود دین تقدس داشت و چون و چرا بردار نبود، گفته‌ی یک کاهن، خاخام، کشیش، مجتهد، مفتی و ... نیز مقدس می‌شود، کسی حق چون و چرا کردن را ندارد، اگر در برابر چنین فهم دینی، سؤال ایجاد شود، مساوی با کفر و ارتداد است. اگر کسی فهم و برداشت جدیدی از دین ارایه داد، باید سرش بر چوبه‌ی دار رود، یا در زیر دستگاه گیوتین بریده شود. این است که گفته‌های کتاب‌های دینی مقدس است که هست، کتابهای تفسیری، فقهی و ... که هر کدام ریشه در فهم دینی دارد و همانند هزاران کتاب دیگر در دنیا هست، مقدس شمرده می‌شود. به مرور ایام خود کاهنان، کشیشان، خاخام‌ها، مفتیان و مجتهدان نیز در هاله‌ای از پرده تقدس فرو می‌روند که دست بشر به آنها نمی‌رسد، آنها انسانهای اهورایی می‌شوند که رشته‌ای دارند که یک سر آن به خدا وصل است و سر دیگر آن در زمین و اگر انسان بخواهد به خدا برسد، باید به این رشته که در دستان این قدیسان است، متوسل شوند، این است که انسان قبل از آنکه به خدا محتاج باشد، به این قدیسان محتاجند، زیرا قدیسان اجازه نمی‌دهند که انسان رشته‌ی دیگری به سوی خدا وصل کنند، باید از دکان آنان به خدا وصل شوند، نه رشته‌ی دیگر. لذا در قدم اول تفکر و اندیشه را که در سایه‌ی سؤال و جستجوگری انسان بوجود

می‌آید، به قربانگاه می‌کشاند. زیرا اگر سؤال باشد، نشانه‌ی تردید به این رشته‌ی مقدس است، زیرا سؤال آغاز تردید است، وقتی تردید وجود داشت، توسلی وجود ندارد، وقتی توسلی وجود نداشت، قدیسان مقدس نیستند، وقتی قدیسان مقدس نبودند، رشته‌ی ارتباط با خدا، مقدس نیست و در برابر چنین بی‌تقدسی‌ها، آیا انسان راهی دارد برای سؤال؟

در قدم دوم باید تعبد را پیشه ساخت، زیرا اگر تعبدی در کار نباشد، ناخودآگاه سؤال خلق می‌شود، زیرا انسان موجود جستجوگر و پرسش‌گر است، زیرا انسان موجودی حقیقت‌خواه است که حقیقت‌خواهی خود را در سایه‌ی سؤال و تردید از پدیده‌های موجود آغاز می‌کند، باید چنین فطرت انسانی نیز در پای اقتدار قدیسان قربانی شود، تا زمینه‌ی هرگونه سؤال از میان برود.

نتیجه چه خواهد شد؟ نتیجه آن می‌شود که دینی که برای هدایت و تکامل انسان‌ها آمده بود، دینی که می‌خواست انسانها را از لجنزار جهالت برهاند، انسان را به سوی آینده‌ی روشن هدایت کند، تزکیه‌ی نفس کند، حکمت آموزد و کتاب و هدایت را برای او بیاموزد، خود پالان تحمیق بر پشت انسان گذاشته است.

دوم اینک: سیر تکاملی جامعه‌ی انسانی، با تمام سنگ اندازی‌هایی که سنت اندیشان ایجاد می‌کنند، ادامه دارد، کسب تجربه را از انسانها و جستجوگری و کاوش‌گری را از انسانها هیچ مانعی نتوانسته بگیرد، حتی شکست خود درسی برای انسان بوده است و یک تجربه تلخ.

گذر زمان و تعاملات اجتماعی و ... عقل و خرد آدمی را به کمال می‌رساند، این است که در هر دوره‌ی عقل و خرد انسان و خلاقیت‌ها و استعدادهای انسان به طور نسبی به کمال رسیده است، در سایه‌ی چنین کمال یابی است که جامعه‌ی انسانی به دین جدیدی نیاز افتاده است، زیرا خدای عادل ما چنان به عدالت رفتار می‌کند که دین فراتر از فهم زمانی انسانها نازل نمی‌کند، بلکه به میزان رشد رسول باطنی انسانها، پیامبری را به رسالت مبعوث می‌کند تا زبان، تفکر و دین او را مردم آن زمان

بفهمند و در سایه‌ی چنین وضعیتی انسانها به چنین تکامل اجتماعی می‌رسند که دین جدید را بالاتر و جهان بینی وسیعتر از دین گذشته می‌خواهد. لذا انبیاء و رسولان همگان با رشد عقلانیت آدمی رسالت خویش را در جامعه‌ی انسانی آورده‌اند و سر تعدد ادیان در این دو نکته نهفته است.

اسلام آخرین دینی است که خداوند برای انسانها ارزانی داشته، اما آنچه چالش موجود را در دنیای امروز ایجاد کرده، همان عامل اول است، که فهم دین از عامه‌ی مردم گرفته شده و در انحصار عده‌ای خاص قرار گرفته‌اند که در هاله‌ای از تقدس فرو رفته‌اند، فهم این عالمان مقدس از دین به همان اندازه که قرآن و سنت قطعیه پیامبر مقدس است، تقدس پیدا کرده، کسی نمی‌تواند در فهم آنان از متن دین اشکال وارد کند و آن را به نقد بگیرد، سؤال و ایراد در مورد فهم آنان که چندین قرن متمادی را در بر گرفته، مساوی با ارتداد و کفر است که در دین شبه ایجاد می‌کند، یا شبهه در دین خود دارد. زیرا به زعم آنان دین و متون دینی نه چون و چرا بردار است و نه هرکس به چنین مقامی می‌رسد که دین را فهم کند. وقتی عوام و عالمان و دانشمندان غیر دینی، دین را فهم نمی‌توانند، باید بدون چون و چرا به گفته‌های این عالمان مقدس دینی توسل جویند و آنان دست شان را به همان رشته‌ای برسانند که یک سر آن به خدا وصل است و سر دیگرش به زمین. اینجاست که مرگ اندیشه دینی از اینجا آغاز می‌شود، چون سؤال دین و ایراد دینی، در پای همین رشته و در برابر همین عالم دینی قربانی شده است، انسان نمی‌تواند در برابر این همه مقدسات، سؤال‌گر و پرسش‌گر باشد.

از طرفی زمان به سیر تکاملی خود ادامه می‌دهد، زیرا این روند تکاملی توقف نا پذیر است، تجربه‌ی زندگی مدرسه‌ی مفت و رایگان است که همه‌ی انسانها در آن شاملند و تا آخرین لحظه‌ی مرگ آن را تجربه می‌کنند، تجربه‌ی زوایای تاریک انسان را روشن می‌سازد، عقل و خرد انسان به کمال می‌رسد.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

رشد عقل نیز که در کنار فطرت جستجوگری انسان به کمال می‌رسد، طبیعت را به تسخیر خود در آورده و بر این اژدهای خشمگین سوار گشته و تمدن و تکنولوژی امروزی را پایه ریزی کرده است. علوم تجربی، فلسفه، جامعه شناسی، روان شناسی، و ... بسیاری از تنگناهایی را که انسان در زندگی خود احساس می‌کرد، چاره کرده است، انسان امروزی، انسان مدرنی است که بر طبیعت سوار گشته، در سایه‌ی اندیشه و هنر، ماشین، علم، صنعت و تکنولوژی را چنان با سرعت می‌راند که هر لحظه و آنی امکان دارد که نوآوری و ابتکار جدیدی را به دنبال داشته باشد. در برابر چنین سرعتی وقتی از نوآوری دینی سؤال می‌شود، می‌گوید سؤال حرام است! یا در پاسخ پرسش دینی جوابی ارایه می‌دهد که قرن‌ها از دنیای امروز فاصله دارد. در برابر مسایل و احکام جدیدی که علم و تکنولوژی جدید پدید آورده، هیچ پاسخی و راه حلی ندارد، زبانش لال است، اگر سؤال شود که چرا چنین است؟ فوراً اتهام وارد می‌کند که شبهه در دینت، داری اگر گفته شود که شما از زمان فاصله گرفته‌اید، فقه و احکام دینی همزمان با رشد زمان و انسانها تکامل نیافته و پاسخ نیازهای امروز را فقه سنتی داده نمی‌تواند و باید چاره‌ای اندیشید و گرنه بارشده عقلانیت امروزی مردم به جای آنکه از عالمان دینی و آن رشته‌ی مقدس بیزار شوند، از اصل دین بیزاری می‌جویند؟ بجای پذیرش این واقعیت فرق نو اندیشی دینی را نشانه می‌روند و در پارا دوکس ایجاد شده میان سنت گرایان و دین‌گریزان به همان پوزیتویسمی گرفتار می‌آیند که الالوانی بدان اشاره دارد؛ او در مقاله‌ی خود در «اسلامی سازی معرفت دیروز و امروز» می‌نویسد: «آنان که تنها بر وحی تکیه می‌کنند، معرفت نسبت به جهان واقع را نادیده گرفته، مذهب را به چیزی رازآلود تبدیل می‌کنند، چیزی که ارزش برای انسان و طبیعت قایل نیست و علت و معلول را رد می‌کند و کار برد جامعه، تاریخ و روان شناسی را نادیده می‌گیرد، نتیجه‌ی نهایی چنین خواستش این است که تفکر، سخت انعطاف ناپذیر می‌شود و عناصر «زمان» و «تاریخ» را در بوت‌هی فراموشی می‌افکند،

منطقی چه حاصلی می‌تواند داشته باشد.

عقب ماندگی دین از زمان در نگرش سنتی:

چالش اساسی در دین در پرتو نگرش سنتی آن است که از زمان عقب افتاده است، حرفی برای زمان خود ندارد، دلیل آن این است که جریان سنت اندیش دینی، تمامی زمینه‌ها را برای نو اندیشی دینی بسته است و فهم دین در اختیار طبقه‌ی خاصی قرار دارد که هر نوع نو اندیشی در دین را شبهه ناک و خطر ناک می‌پندارند. به قول آقای سروش: «در حوزه‌های علمیه، دین التزام اولیه‌ای از دو طرف نسبت به متون دینی وجود دارد، که هیچکس نمی‌تواند دامنه‌ی مناقشه و انتقاد خود را تا آنجا بکشاند... قدری پیش تر که می‌رود، بحث منتهی می‌شود به اینکه مفاد قطعی فلان حدیث و روایت قطعی است، دیگر باب گفتگو بسته خواهد شد و مسئله ختم است... اینکه گفته‌اند باب اجتهاد در فقه اهل سنت بسته است، این است که آنان بر فتاوا و آراء چند فقیه برجسته‌ی خود انگشت انتقاد و اجتهاد نمی‌نهند، در شیعه فقهای شیعه از اقوال قطعی ائمه اطهار فراتر نمی‌روند، توقف در هر دو جا وجود دارد... بعد دیگر خط قرمز وجود دارد که نمی‌توانید از آن عبور کنید، این علوم را علوم تفسیر و تأویلی می‌خوانیم. تفسیر متون مقدس، یک پیش فرض مهم دارد... که آنها را می‌خوانیم تا بفهمیم، نمی‌خوانیم تا آنها را بر اندازیم، نمی‌خواهیم جانشین بهتری برای آنها تعیین کنیم و نقص و عیب شان را پیدا کنیم، نقدشان کنیم، متنی است که پیشاپیش صحت و حرمت و قداست آن پذیرفته شده و در آن مناقشه نمی‌کنیم، کارمان تسلیم و فهمیدن است. اگر قرآن مقدس و فوق چون و چرا است، اگر روایات مقدسند، رفته رفته این تقدس، سرازیر می‌شود به رای این حکیم یا به آن فقیه هم تعلق بگیرد، نمونه آن کتاب شهید جاوید است که بر خلاف رای قبلی‌ها بود، کتاب و مؤلف را چنان کوفتند و متهم به کفر و عناد کردند. تقدس آراء مجلسی و منع علامه‌ی طباطبایی از حاشیه نویسی بر بحار الانوار، نمونه دیگری بود... این تقدس یافته‌ها،



دین و منطق شان به قول شریعتی دو کلمه بیش نیست، یکی اینکه «حرام» است، دوم اینکه «نه»، به طرف چنین پدیده‌ای هرگز نرو. (۴)

عده‌ای وقتی خود را در برابر چنین سیل بنیان بر انداز فرهنگ و تمدن غربی دیدند، طرح بازگشت به خویشتن را سر دادند، از آنجاییکه جرأت تفسیر و تحول در فهم دینی را نداشتند، با رویکرد به گذشته، شعار جهاد را پیشه کردند. چنین برداشت بنیادگرایانه از دین ساختار فکری را برای فرد بنیادگرا بوجود آورد که از بستر آن تروریزم سر در آورد که هزاران انسان را در کشورهای اسلامی به کام مرگ فرستاد، آنان به جای تفکر و نو اندیشی دینی، از عقلانیت امروز فاصله گرفتند و از مدینه الرسول و سنت نبوی (ص) فقط و فقط بر «جهاد» پای فشرده، به جای رو در رو قرار گرفتن در برابر کفار، چون موش به لانه خزیدن و به حملات تروریستی دست زدند، تجربه ناکامی که سالها پیش در غرب تجربه شده بود و تکرار چنین تجربه‌ای جز بد نامی اسلام و ترویج خشونت و بی

اغلب مواقع چنین رویکردی مذهبی تلقی می‌شود، حال آنکه با مذهب کاری ندارد و نیز آنانی که کتاب دوم (جهان طبیعت) را می‌خوانند، حضور نادینی خلقت و جهان طبیعت را نفی می‌کنند، در نتیجه به تدریج به فهمی «پوزیتیویستی» از معرفت می‌گریند.» (۳) که غیر از تجربه به هیچ چیزی ایمان نمی‌آورند و چنین است که سنت گرایان تجربه را از ریشه و بن رد می‌کند و دین گریزان بر پوزیتیویسم ایمان می‌آورند.

وقتی در برابر پدیده‌های جدید سخنی برای گفتن نداشت و توان فهم جدید از دین را همراه با تکامل عقلانیت بشر، در خود ندید، ناگزیر است که در برابر فشارهایی موجود که بر جریان سنت‌گرایی وارد می‌شود، دنیا را یوم‌الفساد ترسیم کند و آینده‌ی جهان را کور و آخرت را چنان ترسیم کند که مسیرش از مو هم باریک تر است که فقط این عالمان مقدس می‌توانند از آن عبور کنند و به بهشت بروند. از نظر این بزرگواران، هر پدیده نویی، هر اختراعی و ابتکاری بد است و خلاف شرع و خلاف

کمترین زیانش این است که آراء و مسایل علمی، مجمل و سر بسته و تحلیل نشده باقی می‌مانند...

بنده با جرأت می‌گویم که کثیری از آراء کلامی رایج در حوزه‌های علمیه تنقیح نشده و تلقی به قبول شده‌اند، و اگر حوزه روزی خانه تکانی کند، خواهد دید که بسیاری از آنها که قابل تجدید نظرند و این میسر نخواهد شد مگر در فضایی باز و آزاد از قداستهای بی اساس و بی سبب. تقدسی که حقیق این است که در جایی خاصی محصور و محدود بماند.» (۵)

آنانیکه فهم دین را نیز مقدس می‌شمارند، حتی این جرأت را به خود نداده‌اند که با تحلیل عقلی دریابند که خودشان نیز وقتی دین را در نگرش سنتی فهم می‌کنند، برداشتهای متفاوتی از دین دارند، تعدد آراء و نظرات آنان در زمینه فقه، فلسفه، کلام، تفسیر و ... خود روایتگر تفاوت و تعدد آراء آنان است، در عین حالیکه هر کدام از این برداشتها مقدس جلوه داده شده است، که از نظر آنان شبهه در دین ایجاد نکرده است، گویا شبهه دینی زمانی ایجاد می‌شود که کسی پا را از حریم انحصار دینی آنان فراتر بگذارد و به دیگران نیز این فرصت داده شود تا از دین فهمی داشته باشند، اگر چنین شد، شبهه‌ی دینی ایجاد می‌شود، زیرا انسان امروزی اگر به دین می‌نگرد چاره‌ای جز آن ندارد که با ابزار امروزی به سراغ دین شناسی برود، با عقل، خرد، فطرت جستجوگری و علوم پیشرفته‌ای که در خدمت فهم علوم انسانی و سعادت و آسایش انسان قرار گرفته است، به سراغ دین شناسی می‌رود، و چنین چیزی برای عالم سنتی دینی، شبهه دینی است؛ زیرا اگر یک مسلمان برای یافتن ماه و هلال رمضان، استفاده از علم نجوم را پیشنهاد کرد، شبهه در دینش دارد و در دین شبهه و تشکیک ایجاد می‌شود، چون در نگرشی سنتی شرط آن است که هلال رمضان باید با چشم غیر مسلح دیده شود، چون تکنولوژی امروزی یقین آور نیست ولی اگر دو نفر شاهد شهادت داد که ماه را دیده یقین آور است، اگر همین اختلاف اندک تبدیل به یک اختلاف بین مسلمین گردید (که شده است) و در تفاوت میان

حنی امروز در برخی از حوزه‌های علمیه نظام برده داری تدریس می‌شود و چنین توجیه می‌گردد که این به عنوان تمرین ذهنی است

روزهای تعطیل در عید، صدها میلیون سرمایه‌ی مسلمین هدر برود، به عالم سنتی دین چه! مهم این است که ماه باید با چشم غیر مسلح دیده شود و هر نوع طرح علمی برای رؤیت هلال ماه رمضان شبهه دینی است. طبیعی است که در برابر چنین نگرشی جز اینکه بر مزار نواندیشی دینی اشک بریزیم چاره‌ی دیگری هست؟

آنچه چالش دینی زمان ما را بوجود آورده، استنباط‌های فقهی از متون دین است. بدین سان این واقعیت تاکنون در حوزه‌ها علمیه شیعه و سنی پذیرفته نشده است که زمان در استنباط فقه‌های گذشته نقش داشته است، هم از این حیث که آن عالمان دینی حکم فقهی آن زمان را استنباط کرده‌اند و بسیاری از آن احکام بدرد امروز ما نمی‌خورد زیرا به مرور زمان موضوع آن از بین رفته، یا تغییر موضوع پیدا کرده است، و نیز بسیاری از مسایل جدید در گذر زمان بوجود آمده که فقه‌های هر عصر و زمان باید به آن سوالات، مسایل و چالشها پاسخ بگویند. ولی نگاه به گذشته و احترام و تقدس عالمان و فقه‌های سلف دین و توقف در برابر فتاوی قدما، جرأت نداشتن مخالفت و یا نقد نظر آنان و ... هر گونه نو اندیشی فقهی را از آنان گرفته است و گذشته را برای زمان حال توجیه کرده‌اند. حتی امروز در برخی از حوزه‌های علمیه نظام برده داری تدریس می‌شود و چنین توجیه می‌گردد که این به عنوان تمرین ذهنی است! و بیع العذرة سحت، هنوز هم از مباحث مهم فقهی در بیع به شمار می‌رود، از مشاطه گری همان تصویری را داریم که شیخ انصاری در مکاسب گفته است و از ورزش و احکام ورزشی، همان سبق و رمایه (سواری و تیر اندازی) را بیشتر در فقه نداریم و فقه هنری، فقه سیاسی، فقه

اقتصادی، فقه حقوق بین‌الملل، فقه خانواده، فقه جزاء و ... فقه‌هایی هستند که هنوز هم استنباط احکام‌های جدید و مختلف و متعددی را می‌طلبند که متأسفانه همچنان بکر و دست نخورده باقی مانده است و یا در برابر چالشها و سوالات جدید فقهی، نظرات ناقص عالمان و فقه‌های سلف نقل گردیده است، و فقه‌های سنتگرا حرف جدیدی برای گفتن ندارند، چرا که تنها راه حل چنین چالش‌ها در گرو نو اندیشی دینی است، که آنان آن را شبهه دینی می‌پندارند.

و هم از حیث دیگر که زمان در فربه کردن منابع دینی نیز نقش داشته است، همه می‌دانیم که راه استنباط احکام بر چهار رکن استوار است که عبارتند از: قرآن، روش و رفتار پیامبر(ص) (سنت)، عقل و اجماع، عالمان سنتی در گذشته اجماع و سنت (روش عملی و گفتار پیامبر و ائمه (ع)) را فربه کرده بودند، عقل را که یکی از ادله‌ی اربعه به شمار می‌رفت، در حصارهای شرایط متعدد تعطیل کرده بودند و از قرآن همان فهمی را باور داشتند که بدور از صحت و سقم حدیثی از متن روایتی و حدیثی گفته شده بود و دیگر به خود جرأت نمی‌دادند که فراتر از آن بیاندیشند. گرفتار آمدن در حصارهای احادیث و اجماع، خود تحجر فقهی را در گذشته به دنبال داشت و ساختار فقه سنتی را بوجود آورد، حدیث گرایی سبب شد که فقها چشمان شان را بر صحت و سقم احادیث بر بندند، زیرا بررسی دقیق صحت و سقم احادیث، استدلال‌های عقلی را به دنبال داشت، که پای استدلالیان چوبین بود.

از طرف دیگر به دلیل نیاز فقه سنتی به احادیث و ولع پذیرش احادیث سبب گردید که به راحتی احادیث ضعیف را چشم بسته قبول کنند، بر آن فتوا صادر کنند، با شهرت فتوائیه جبران ضعف نمایند و به مرور زمان تبدیل به حکم فقهی لایتغیر شود که دیگران را از آن گریزی نباشد، و فقه‌های بعدی به دلیل احترام و تقدس آن فتاوا، جرأت مخالفت نداشته باشند و چنین دور و تسلسل سنت ساز ادامه یافت و از درک سرعت تحول زمان خود عقب ماندند و دل به فتاوی قدما خوش کردند.

ادامه دارد ...

♦ ترکان پارسی گوی بخشندگان عمرند

♦ ج. علی اوحدی (جلال)



در انکشاف و گسترش زبان دری نقش امراء و سلاطین ترک و مغول جای تردید نیست و همه‌ی اهل دانش و پژوهشگران ادب و مورخین موضوع را به خوبی می‌دانند و هیچ کسی نمی‌تواند که نقش غزنویان و سلجوقیان و مغولان هرات و مغولان بابری هند را در این رابطه نادیده گرفته و انکار نمایند. همانطوریکه ترکان و مغولان در انکشاف و ترقی این زبان نقش عمده و برجسته‌ی دارند و در رسمیت دادن آن بر ادارات دولتی به جای زبان عربی نیز خدمات جاویدانه‌ای را انجام داده‌اند. سامانیان بلخ که اکثر مردان دولتی و لشکری آنان را ترکان تشکیل می‌دادند اولین بار زبان دری را در خراسان زمین آن روز وارد

کارهای اداری دولتی نمود و مورخین عدم آشنایی ترکان را به زبان عربی دلیل آن دانسته‌اند، علت هرچه باشد امر مسلم این است که زبان تازی از مدت‌ها قبل یعنی بعد از لشکری کشی اعراب به خراسان رایج شده بود، از ادارات دولتی حذف و آنرا به مسایل مذهبی اختصاص دادند. زبان دری بپه صورت زبان رسمی اداری از همان هنگام تا به هم‌اکنون رسمیت پیدا کرده و تداوم یافته است. بعد سلطان محمود غزنوی زبان دری را تا به اصفهان ایران گسترش داد و به جای زبان رسمی پهلوی جایش را در ایران نیز باز نمود. بر خلاف عقیده‌ی بعضی از بی‌خبران که می‌پندارند این زبان از ایران وارد سرزمین ما شده است، بلکه بر عکس قضیه این زبان با گسترش امپراتوری غزنویان از خراسان وارد ایران گردید^(۱) و بعداً سلجوقیان آن را بر امورات اداری ایران نیز تعمیم داد که با سپری شدن ایام کاملاً بر زبان پهلوی ایرانی غالب

گردیده و آنرا از صحنه خارج نمود و به صورت زبان رسمی ایران نیز گردید.

از طرف دیگر ترکان خلج و مغولان باری این زبان را نه تنها که به سوی شبه قاره‌ی هند گسترش دادند و بلکه تا دوران اقتدار انگلیسیها زبان اداری و دولتی این سرزمین نیز بود و آثار گسترده‌ی آن در سراسر هندوستان و پاکستان و بالخصوص در اسناد دولتی و آرشیف ملی آن دو کشور و کتابخانه‌ی عامه‌ی آن مثل لاهور و دهلی، کاملاً موجود است.

ترکان نه تنها که در راه رسمیت بخشیدن زبان دری نقش انکارناپذیری را داشته‌اند و بلکه در سرایش اشعار دری نیز نقش برجسته‌ای را در تاریخ سرایش شعری از خود بجای مانده‌اند.

اینک ایجاب می‌کند که چهره‌های برخی از آنان را در این صفحات به صورت مسلسل برای علاقمندان شعر و ادب دری انعکاس داده و برای نسل جوان به معرفی بگیریم که تا نسل جوان به دنیای از معارف علم و ادب همچون بیدل، مولانای بلخ و غالب و غیره دری سرایان ترک آشنایی حاصل کنند.

یکی از چهره‌های برجسته‌ای که خدمات بی‌شائبه‌ای را در پربار کردن ادبیات زبان دری انجام داده است امیر خسرو بلخی (دهلوی) می‌باشد.

امیر خسرو بلخی دهلوی یکی از دری سرایان برجسته‌ای است که آثار جاویدان شعری را از خود به جای مانده است و او با سرایش پانزده کتاب شعری و نوشتن سه کتاب نثر، در تاریخ ادبیات یکی از چهره‌های مشهور ادیبان شعر و نثر دری به شمار می‌رود و برخی از ایرانیان او را لقب سعدی هندوستان داده است.

این شاعر توانا پدرش از بلخ باستان کشور ما (سنگ‌چارک) می‌باشد و خود در سال ۶۵۱ در دهلی چشم به دنیا گشوده است.

بر خلاف عقیده‌ی بعضی از

بچه‌بران که می‌پندارند زبان

دری از ایران وارد سرزمین ما

شده است، بلکه بر عکس قضیه

این زبان با گسترش امپراتوری

غزنویان از فراسان وارد ایران

کردید



آقای سعید نفیسی ایرانی که دیوان اشعار امیر خسرو را به قول خودش اولین بار در ایران به چاپ رسانیده است، راجع به امیر خسرو بلخی دهلوی می‌نویسد: «خسرو دهلوی که در ادبیات بنام امیر خسرو معروف است پسر سیف‌الدین دهلوی از ترکان ساکن دهلی بود لاجین پدر سیف‌الدین از ترکان ختای بود در استیلای مغول به هند گریخته و در دهلی ساکن شده بود خسرو در ۶۵۱ در دهلی ولادت یافت پدرش در دربار شمس‌الدین التمش خلجی با میر سیف‌الدین محمود شمس‌الدین معروف شده بود از آغاز جوانی جزو کارگزاران پادشاهان خلجی دهلی شد.»

آقای سعید نفیسی که پدر امیر خسرو را از ترکان ختای خوانده است بنابراین نظر داشت مدارک دیگر در زمینه درست به نظر نمی‌رسد.

اول اینکه او لاجین را پدر سیف‌الدین خوانده است در حالی که لاجین نام قبیله‌ی سیف‌الدین بود و نه نام پدرش. دوم این که تذکره نویسان دیگر او را از بلخ خوانده‌اند و من جمله در تذکره‌ی دولت‌شاهی سمرقندی می‌نویسد که پدر امیر خسرو بنام سیف‌الدین رهبر قبیله‌ی هزاره‌ی لاجین بوده است و این موضوع

در تذکره‌ی میخانه و در مقدمه‌ی منتخب آثار امیر خسرو که در دوران ریاست جمهوری داودخان در کابل به چاپ رسیده است نیز مورد تأیید قرار داده شده و نوشته است که امیر سیف‌الدین رهبر هزاره‌ی لاجپن بلخ بوده و در سنگ‌چارک اقامت داشته است و از طریق غوربند قبل از حمله‌ی چنگیزخان، جهان‌گشایی مغول، به هند رفته است.

با رویت اسناد تاریخ تذکره نویسان که پدر امیر خسرو را از بلخ و رئیس قبیله‌ی هزاره‌ی لاجپن خوانده‌اند ما نمی‌دانیم که آقای سعید نفیسی روی چه انگیزه و سندی آنرا از ترکان ختا در مقدمه‌ی دیوان امیر خسرو خوانده است. مگر اینکه هزاره‌ی لاجپن را از ترکان ختا بخوانیم

به هر صورت امیر خسرو با وجودیکه از شهزادگان دربار ترکان خلج‌های دهلی به شمار می‌رفت ولی در تصوف و جهان



گریزی پیرو نظام‌الدین اولیای معروف بوده است و نظام‌الدین او را باسم ترک خطاب کرده و به وی ارادت خاص داشته است و به همین لحاظ نظام‌الدین اولیا درباره‌ی امیر خسرو چنین تبارز احساسات نموده است:

گر برای ترک تُرکم اره بر تارک نهند
ترک تارک گیرم و اما نگیرم ترک تُرک

امیر خسرو در دربار ترکان خلجی که سلسله پادشاهی دهلی از هزارجات امروزی بوده‌اند، (هزاره‌ها در آن زمان به اسم ترکان خلج خوانده می‌شدند، این موضوع در بسیاری از کتب تاریخی درج شده که جای بحث آن در اینجا نیست) مقرریبیت داشته و علاوه بر کارهای دولتی بحیث شاعر دربار نیز اجرای وظیفه می‌نمود و در دربار معزالدین کیقباد (۱۲۶۰م) فیروز شاه ثانی جلال‌الدین (۱۲۹۰

م) ابراهیم شاه رکنی‌الدین (۱۲۹۵م)، محمد شاه اول علاء‌الدین (۱۲۹۵م) حضور داشته و در امورات دولتی نقش عمده‌ای را بر عهده داشته است و در کنار کارهای اداری و دولتی در انواع شعر طبع آزمائی نموده و از عهده‌ی همه‌ی آنها به مهارت و کامیابی کامل برآمده است به عبارت دیگر به انواع شعر مثل قصیده، غزل، مثنوی دست داشته و شاهکارهایی از خود بجا گذاشته است و خمسه‌ی نظامی هروی را استقبال نموده و در مقابل هر اثر وی اثری را از خود بجای نهاده است که قرار ذیل معرفی می‌گردد:

۱- مطلع الانوار در مقابل مخزن‌الاسرار

۲- شریں و خسرو در مقابل خسرو و شیرین

۳- لیلی و مجنون در مقابل لیلی و مجنون

۴- آئینه سکندری در مقابل سکندر نامه

۵- هشت بهشت در مقابل هفت پیکر

امیر خسرو علاوه بر آثاری که آورده شد مثنویهای گران بهای دیگری را نیز سروده که به اسمهای ذیل

مسمی گردیده است:

۶- قران‌السعدین

۷- مثنوی نه سپهر

۸- مثنوی مفتاح الفتوح

۹- منظومه خضرخان

۱۰- تغلق نامه

قران‌السعدین را امیر خسرو در شرح

ملاقات معزالدین کیقباد و برادرش بغراخان

حاکم بنگاله سروده است و مثنوی مفتاح الفتوح

را راجع به پیروزیهای جلال‌الدین فیروز شاه طبع

آزمایی کرده است و منظومه‌ی خضرخان را راجع به شرح معاشقات

خضرخان و دولرانی و تغلق نامه را در فتوحات غیاث‌الدین تغلق شاه

به رشته‌ی نظم کشیده است.

امیر خسرو علاوه بر آثار ده‌گانه فوق آثار دیگری نیز از خود به

یادگار مانده است که شامل اشعار دوران جوانی او تا کهولت می‌شود

و هر دوره‌ای را به مناسبت همان دوره نامگذاری کرده است که

قرار ذیل معرفی می‌شود:

۱- تحفه‌الصفیر

۲- وسط‌الحیات

۳- عره‌الکمال

۴- بقیه‌النقبه

۵- نهایت‌الکمال

آثار امیر خسرو هزاره‌ی بلخی مثل ملیت هزاره در ایران و

افغانستان مورد بی‌مهری و تبعیض قرار گرفته و آنطوریکه

شایسته‌ی آن است چاپ و تکثیر نگردیده است. با وجودیکه بعضی ایرانیها او را سعدی هندوستان نام نهاده‌اند، فقط آقای سعید نفیسی دیوان اشعار او را فقط یک بار به طبع رسانیده است. در افغانستان هم برگزیده‌هایی از آثار او را تنها یک بار در چهار جلد کوچک به نشر سپرده است در حالی که در هندوستان و پاکستان، با وجودیکه مردم آن دو کشور، دری زبان نمی‌باشند، آثار امیر خسرو بلخی از مقام و جایگاه بلندی برخوردار می‌باشد و در محافل ادبی نام او بر سر زبانهاست. و هم قابل یادآوری است که امیر خسرو علاوه بر اشعار دری، اشعاری به زبان هندی نیز سروده است.

امیر خسرو از کوچکی به سرایش شعر علاقه داشته و در مقدمه‌ی چاپ آثار وی که در دانشگاه علیگره صورت گرفته است در مقدمه‌ی اردویی که بر آن نوشته شده است از قول خود امیر خسرو آورده است وقتی که او در دوران خردگی اولین بار با خواجه عزالدین ملاقات می‌کند خواجه برای آزمایش کلماتی مو، بیضه، تیر خربزه را که به ظاهر کدام ربطی به هم ندارند به امیر خسرو ارائه می‌کند که از آن رباعی بسازد امیر خسرو بالبداهه رباعی ذیل را می‌سراید:

هر مؤیی که در دور زلف آن صنم است

صد بیضه‌ی عنبرین در آن موی ضم است

چون تیر میدان راست دلش را که زیرک

چون خربزه دنداننش درون شکم است

اینک بدون اظهار در کیفیت و چگونگی اشعار امیر خسرو چند نمونه‌ای از سرایش دری او را، به دانشمندان شعر و ادب آورده تقدیم می‌کنیم و قضاوت را در سنجش و معیار شعری به عهده‌ی خوانندگان می‌سپارم:

از غزلیات امیر خسرو

قندیست آتشین او شمعی است انگبین لب

ماه سپهر کسوت مهر هلال غیب

قطران شک و خالش از مشک و گل مسلسل

کافور آب و خاکش از شیر و می و مرکب

ترک جهان فروزش کنجی ز نیمروزش

موی طلسم سوزش مار مسلسل از شب

گر آسمانی رویش در برج مه نبودی

سعد زمین گرفتی از وی و بال کوکب

«خسرو» ز شوق لعلش تا چند سوزی آخر

باری دمی بیرون آی از سوزش تب شب



از جمله‌ی قطعات امیر خسرو

کس درین روزگار نتوان یافت

گر سخن با فروغ می‌گوید

هر که گوید که راست می‌گویم

راست گویم دروغ می‌گوید



از رباعیات اوست

انگور همی گفت ز می جوی مرا

امروز که عزتست هر سوی مرا

شد پخته درون من ز دست خورشید

گوئی که کند هسته سیه روی مرا



از جمله سرایشهای امیر خسرو که دلبستگی او را به

زادگاهش هندوستان تبلور می‌دهد:

بتان هند را نیست همین است

به هر یک موی‌شان صد ملک چین است

چه گیرم نام از یغما و قارلوق

که غلب تیز چشم‌اند و ترش رخ

چه یاداری سپید و سرخ را روی

چو گل‌های خراسان رنگ بی‌بوی

وگر پرسی خبر از روم و از روس

ازیشان نیز ناید لابه و لوس

سپید و سرد همچون کنده‌ی یخ

کزیشان دم خورد خاتون دوزخ

لب تاتار خود خندان نباشد

ختن را خود نمک چندان نباشد

سمرقندی و آنچه از قندهارند

بجز نامی ز شیرینی ندارند

به مصر و روم هم سیمین خط‌آند

ولی چستی و چالاکی ندارند



اگر قضیه‌ی مشکلات زنان افغانستان را بیشتر شکافته وارد عرصه اجتماع شویم می‌بینیم که محدودیتها از همان دامن مادر و محیط تربیت خانواده برای زن آغاز شده و دیواری را بنام دیواری حیا در مقابل زن در جامعه می‌آفرینند افکار زن را به رسوم و عاداتی مانوس می‌سازند که زن جرأت‌مندانه وارد عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نشده و آن را به یک نوع بیگانگی و یک کاری که گویا دامن خانواده را لکه دار می‌کند تلقی می‌کنند و این موضوع نه تنها که در زندگی خصوصی زن در جوامع بسته ایجاد محدودیت بیرونی می‌کند بلکه به باور و افکار زن نیز تأثیری را ایجاد می‌کند که خود بخود باید دست بخود محدودیتی برده و بسان یک مرد وارد عرصه‌هایی مسایل اجتماعی و سیاسی نشوند.

این نوع تلقی و تربیت گرچه ریشه عمیق در سنتها قبیلوی دارند و از آنجایی که می‌خواهند آن را پایه‌های بیشتر داده و ثبات بیشتر بخشند به آن پیرایش و آرایش مذهبی نیز می‌دهند که تا زن به خواست خانواده که در آن تعلق دارند پرچم اعتراض

را بر نداشته و باورمندانه تسلیم اراده‌ی خانواده باشند و تقدیر شان باید بدست خانواده شان رقم خورند و این نگرش باوری دایره محکم را برای زنها بالخصوص در افغانستان که سنتهای قبیلوی در آن مستحکم تر از جاهای دیگر دنیا می‌باشد بوجود می‌آورد که بیرون شدن از آن برای زنها یک نوع معصیت به شمار رفته و محدودیتهایی را می‌آفریند. روی هم رفته زن افغانستانی امروز به دو راهی مدرنیته و سنن کهن قرار دارند که از نظر روحی حاکم افکار عامه تاکنون به نفع زنهایی که کشش تمایل بر مدرنیته دارند و می‌خواهند در اجتماع سهیم باشند نبوده و زنها را باز هم در حلقه‌ها خاص محدود می‌کنند و اشکالاتی را در راه سهم‌گیری آنان در کارهای سیاسی و اجتماعی پدید می‌آورد.

شیمای رضایی یکی از قربانیان همین کششها و گرایشهایی است که هم اکنون جامعه‌ی ما بر آن مواج‌هاند و ما نمی‌دانیم که دستگاه اداری پوئیس و عدالت چگونه در پی‌گیری قضیه شیمای پرداخته و آنرا تحت تحقیق قرار داده است و آنچه مشهور است

نوشته: ج. علی اوحدی

مشکلات اجتماعی و سیاسی زنان

به ادامه‌ی گذشته

با خاموش شدن حیات شیمای خاموشی گرایشهای تجدد طلبانه و آزادیخواهانه زنها به پایان نرسیده است.

این تنها یک نموده دوگانه گرایی در یک فامیلی نیست بلکه وقتی می‌شنویم و رسانه‌های خبری از آتش زدن زن و یا دختری خبر می‌دهد به یقین که در آنجا باز هم علل و انگیزه‌های از جایی منشأ می‌گیرد که در تحلیل نهایی سنتگرایی فامیلی و سنت گریزی نسل جوان زن در جامعه‌ی افغانستان نوین می‌باشد از آنجاییکه زن پناه‌گاه دیگری بجز آغوش خانواده در جامعه ندارد چوکات زندگی فامیلی را هم برای

اگر قضیه‌ی مشکلات زنان افغانستان را بیشتر شکافته وارد عرصه اجتماع شویم می‌بینیم که محدودیتها از همان دامان مادر و محیط تربیت خانواده برای زن آغاز شده و دیواری را بنام دیواری حیا در مقابل زن در جامعه می‌آفرینند



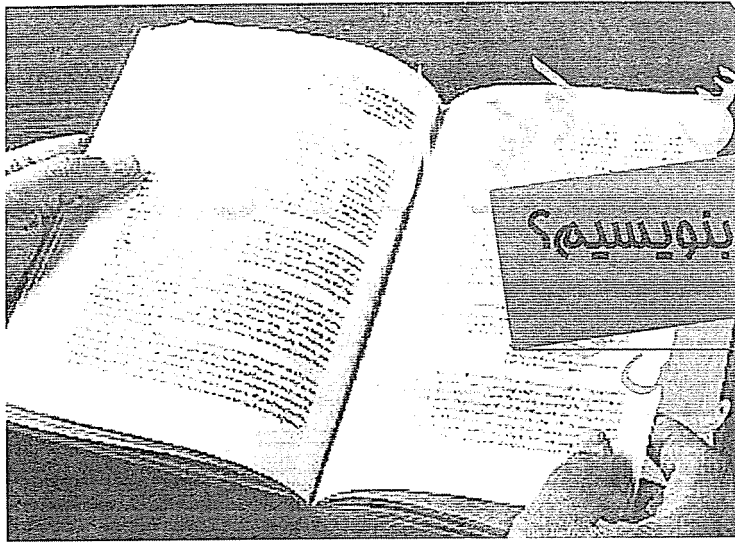
افغانستان نیست که زنها به نگرانیهای کدائی مواجه‌اند بلکه در دنیا جوامع عقب مانده‌ی دیگر نیز چنین بوده و هست و همانطوری که قبلاً نیز یادآور شدم که زنها در جامعه اروپایی و غیره نیز بدون موانع و مشکلات مسایل اجتماعی شان را حل نکرده و بلکه با دادن قربانیها و طی کردن مراحل مختلف توانسته‌اند که خود ارادیت شان را بدست آورند. ولی در عرصه‌های مسایل سیاسی، اجتماعی تا هنوز هم آنطوری که تبلیغ می‌شود و آنطوری که ایجاب می‌کند سهیم نبوده و از بسیاری مسایل سیاسی و اجتماعی بدور نگهداشته شده‌اند.



دیگر تفسیرهای متون مذهبی بر مذاق سنتهای اجتماعی و زن ستیزانه که صورت می‌گیرد، همانطوری که اشاره شد دایره دیگری را برای سهم گیری اجتماعی و سیاسی زن ایجاد می‌کند و محدودیتهایی را می‌آفریند که در مجموع سبب می‌شود زن افغانستان در میان دو کشش که از یک طرف دموکراسی نو پای افغانستان آنرا تقاضا می‌کند و از سوی دیگر عادات و رسوم دست نخورده‌ی سنتی جامعه آن را می‌خواهد قرار گرفته‌اند و در میان آن سرگردان می‌باشند و این مسئله بیشتر روی نسل زنان جوان تأثیر گذار می‌باشد تا زنها‌ی کهن‌سال و میان سال چون آنها که دیگر بر روابط سنتی عادت کرده‌اند در هوس بلند پروازانه که دموکراسی نوپای افغانستان مقتضی آن است نمی‌افتند و فقط نسل جوان زن و بالخصوص مکتب رفته‌ها و با سوادها بیشتر در این عرصه به مشکلات مواجه بوده و در بین سنتهای اجتماعی و پدرنیت سرگردان خواهد ماند که کدام یکی را جراتمندانه انتخاب نمایند به هر سمتی که گرایش و تمایل پیدا کنند در قدم اول به مشکلات فامیلی و بعداً اجتماعی و سیاسی مواجه خواهند بود. البته این تنها خصیصه‌ی جامعه‌ی

خود تنگ و تاریک احساس می‌کند به ناچار تحت یک سلسله عوامل روحی و ذهنی به دامن خود کشی پناه می‌برد که بجز از درماندگی نابخردانه تعبیر دیگری از آن شده نمی‌تواند زیرا که خودکشی راه حل معقول قضیه نیست.

به هرحال جامعه‌ی افغانستانی امروز این دو گونه گرایش را در همه سطوح زندگی شهری احساس می‌کند اگر چه در دهات و قصبات سنتهای کهن اجتماعی همچنان پایدار و بدون خلل و خدشه برقرار مانده است. مقوله دموکراسی که در جامعه‌ی ما از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها بر آن تأکید می‌شود آزادی و برابری عنصر بنیادی آن است و این خود انگیزه می‌شود که باید زنها را وارد عرصه‌های سیاسی و اجتماعی از قبیل سهم گیری در رأی دهی و کاندید شدن برای پارلمان و یا دیگر مسایل اجتماعی در میدان رقابتها بکشند که طبیعی است این سهم گیری نه به صورت کاملاً عادی و بلکه با روحیه غیر فعال و نگران از افکار عامه و محدودیت‌های فرهنگی اجتماعی و خانوادگی مقابل بوده و تا هنوز همچون دیوار پایدار در مقابل مشارکت زنها در مسایل سیاسی و اجتماعی قرار دارد از طرف



کلمه‌ی «الوس» را چگونه بنویسیم؟

ربیعان شمالی

ترکی نیز تا دوران حاکمیت اتاترک به کشور ترکیه به همان رسم‌الخط عربی نوشته می‌شد به همین شکل «الوس» است بعد از تغییر رسم‌الخط لسان ترکی از عربی به لاتین صورت نوشتاری آن به این شکل (OLUS) تغییر یافت که بازهم اگر با رسم‌الخط عربی معادل ساخته شود، همان شکل الوس را می‌رساند.

الوس در لسان ترکی معادل کلمات قوم، مردم و طایفه استعمال گردیده و از زمانهای خیلی دور که آغاز آن به حاکمیت ترکها در سرزمین ما می‌رسد، در ادبیات و لسان دری نیز مورد استعمال قرار گرفته و در ارائه معانی، عین همان مفاهیم قوم، مردم و طایفه را می‌رساند.

در فرهنگ شش جلدی دوکتور محمد معین که معتبرترین فرهنگ ادبی معاصر است به همین گونه نوشته شده وی همچنان در غیاب اللغات که معتبرترین فرهنگ لغات کلاسیک به شمار می‌رود نیز به همین شکل ثبت شده و اضافه کرده‌اند که به شکل «اولوس» نوشتن هم مجاز است. مگر با نظر داشت الفبای لاتینی نحوه‌ی تلفظ آن، منطبق بر صورت نوشتاری بدون «واو» اول، حکم می‌کند.

در متداولترین فرهنگ‌های لغات دری یعنی فرهنگ سه جلدی و یک جلدی (عمید) و فرهنگ (صبا) از این واژه که در ادبیات دری جایگاه مهمی به خود مختص

نوشته ذیل که برای خوانندگان محترم قربانیان و عدلت آورده شده است برگرفته شده از شماره ۱۱ نشریه‌ی (الوس) می‌باشد که یک نشریه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و از شهر مزار شریف به نشر می‌رسد

جای گرفته است. عده‌ی زیادی از اهل قلم که ریشه‌های اصلی چنین کلمات و اصطلاحات را ردیابی و تشخیص داده‌اند در درست نویسی آن توجه لازم مبذول داشته و با ارزیابی مقالات، عده‌ی زیادی از روشنفکران را در این راه، راهنمایی کرده‌اند. مگر عده‌ای از اهل قلم بدون توجه به ریشه‌ی اصلی کلمات به غلط نویسی ادامه داده و بدین ترتیب بعضاً سبب تغییر و حتی از میان رفتن مفاهیم و معانی واژه‌ها می‌گردند.

یکی از جمله هزاران کلمه اصطلاحی که در کتگوری مورد بحث ما قرار دارد «الوس» نام همین نشریه است. اینک به توضیح دانستی‌های خود پیرامون این واژه که با املاهای مختلف نوشته می‌شود می‌پردازیم. «الوس» یک واژه‌ی ناب ترکی است که به ضم حروف اول و دوم و سکون هردو حرف آخری تلفظ می‌گردد. صورت نوشتاری صحیح آن در رسم‌الخط عربی که لسان

در ادبیات دری مروج در افغانستان به نسبت کثرت تداخل اصطلاحات و واژه‌های السنه‌ی دیگر و عدم توجه به ریشه‌ی اصلی آنها بعضی ناهمگونی‌های املایی به مشاهده می‌رسد. علت تداخل اصطلاحات و واژه‌های السنه دیگر هرچه که بوده مورد بحث ما نیست. بحث ما پیرامون ناهمگونی املایی این اصطلاحات و واژه‌ها است که با وجود عاریت بودن آنها، دخل و تصرفی در صورت نوشتاری آنها صورت می‌گیرد. و این مطلب را نیز باید در نظر داشت که ادبیات دری ما به این آسانی از تسلط اصطلاحات و واژه‌های السنه‌ی دیگر، رهایی نیافته و تغییر شکل املایی اصطلاحات و واژه‌ها هم دلیل مربوط بودن واژه‌ها را به لسان دری نمی‌رساند.

طوریکه امروز روشنفکران و قلم به دستان می‌دانند اصطلاحات و واژه‌های السنه‌ی عربی، ترکی، انگلیسی، لاتینی و غیره به پیمانه‌های متفاوت در ادبیات لسان دری

ساخته است. متأسفانه ذکری به میان نیامده است.

از اینکه واژه‌ی «الوس» با قوت تمام در ادبیات و لسان دری جا گرفته است، ادبیات و لسان پشتو نیز منحیث همسایه‌ی جغرافیایی و لسان دری از تأثیر آن بی‌بهره نمانده و به گونه‌ای در آن لسان جای خاصی را اشغال کرده است که به مشکل می‌توان کلمه‌ی معادل آن را در لسان پشتو سراغ نمود. طوری که به همه‌ی اهل ادب و فرهنگ کشور هویدا است که لسان پشتو در قرون اخیر به شکوفایی رسیده و نظر به تمام السنه‌ی مجاور خویش محتاج اصطلاحات دیگر لسانها است. اما با آن هم یک تعداد از فرهنگیان و ادیبان ادبیات پشتو، این واژه‌ی اصیل ترکی را با تغییر شکل املائی آن به «ولس» و «ولس» ادعا می‌نمایند که گویا اصطلاح مذکور از کلمات اصیل ادبیات پشتو است. اهل قلم و فرهنگ شاهد مثال‌های فراوان چنین طرز نوشتاری غلط و ادعای غیر مشروع فرهنگی‌اند. مثل ولسی‌جرگه، ولسمل، افغان ولس، اولسی ...

چون هر کلمه و واژه یا مستقل بوده و یا از یک ریشه‌ی خاص مشتق گردیده بایست در طرز نوشتاری هر یک از آنها نیز، مستقل بودن و یا ریشه اشتقاقی آنها را در نظر گرفته در غیر آن کلمه‌های مشتق شده از ریشه‌های دیگر، بعضاً مفاهیم خود را عوض نموده و چه بسا که معانی خود را به کلی از دست می‌دهند.

اکنون که واضح شد «الوس» کلمه‌ی ناب ترکی بوده نوشته‌ی آن به رسم الخط عربی هم چنان است بناءً نوشتن این واژه به اشکال دیگر چون «ولوس، ولس» کاملاً هوایی، بی‌معنی و غیر ادبی می‌باشد. امیدواریم همه‌ی روشنفکران و به خصوص فرهنگیان و قلم بدستان، این امر را همیشه و در همه‌ی موارد مد نظر داشته باشند.

*

یاد داشت قربانیان و عدالت:

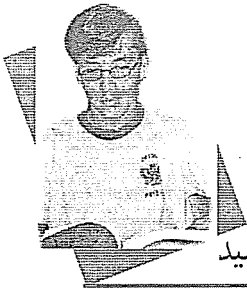
قابل تذر است که در کتب جامع‌التواریخ و جهانگشای جوینی کلمه‌ی مورد بحث بصورت اولوس ثبت و نوشته شده است.



انترپول

و جرایم جهانی

نوشته اعجاز احمد



اقتباس و ترجمه امان‌الله امید

می‌دادند که آنها با سبق آموزی از آنها می‌توانستند مرتکب جنایت شده و از افتادن به دام قانون راه فرار به کشورهای دیگر را در پیش گیرند. برای جلوگیری از این نوع اعمال بیست و چهار کشور بنیاد «انترپول» را در مناکو گذاشته و بعد از مذاکرات طویل‌المدت آن را تصویب کردند که به مرور زمان بر اعضاء آن افزوده شده و امروز به تعداد ۱۸۴ کشور جهان عضویت آنرا حاصل نموده‌اند (و کشور ما افغانستان نیز عضو آن است) و هم اکنون «انترپول» ۱۱ منطقه جهان را تحت کنترل دارد. از همه بیشتر ممالک افریقایی شامل انترپول هستند، اروپا، آمریکا، روس، چین، استرالیا، فرانسه، انگلستان، جاپان، جرمنی، پاکستان،

برای جلوگیری از جرایم در سطح جهان و بازداشت مجرمین که از کشورهای شان فرار می‌کنند هشتادو دو سال قبل یک اداره‌ای ساخته شد که آنرا (سازمان پولیس جنایی جهانی) ICPO نام نهاده‌اند و بصورت مختصر آن را «انترپول» نیز می‌گویند. در سال ۱۹۲۱ کوشش‌های ابتدایی برای تأسیس یک همچنان نهادی آغاز شده بود، در آنوقت واقعاتی پیش آمده بود که بعضی افراد از دیدگاه مختلف مرتکب جرایم گوناگون شده و از کشورهای شان فرار کرده بودند. این افراد از یک‌طرف تخطی از انفاذ قانون کشور خود نموده و خود را نجات میدادند و از طرف دیگر برای جنایت کاران دیگر، راه فرار را نشان

عربستان سعودی، هندوستان، اسرائیل، نیوزیلند و مصر نیز عضویت آن را حاصل کرده‌اند.

کشورهایی که خواهان شمولیت در انترپول را داشته باشند، درخواستی خود را در سرکتر جنرال انترپول ارائه می‌کند و اسمبله عمومی انترپول با در نظر داشت لایحه‌ی خود رای گیری را برای شمولیت کشور درخواست دهنده دایر می‌سازد. اگر کشور یادشده شصت و شش درصد آراء موافق را کسب نمود به عضویت انترپول پذیرفته می‌شود. اگر کشور عضو به مقررات سازمان انترپول خلاف ورزی نماید، اعضاء جنرال اسمبلی عضویت آن کشور را تعلیق کرده می‌تواند تا اینکه قضیه حل گردد و دوباره عضویت آن اعاده می‌شود و در غیر آن، عضویت‌شان را از دست می‌هند.

انترپول یک اداره مستقل است و آیین‌نامه‌ی آن دارای ۵۰ ماده و ۵۶ ضوابط می‌باشد و برای سهولت کاری انترپول در چهار قاره‌ی جهان مثل اروپا، آمریکا، آسیا و آفریقا دفاتر جداگانه‌ای را دایر نموده است و در سال حداقل یکبار بطور حتم اجلاسی را برای بررسی مشکلات امنیتی و جرایم جهانی و غیره دایر می‌سازند. مصارف سازمان انترپول را کشورهای عضو آن هر سال تأمین می‌نمایند.

انترپول دارای سه رکن مهم است که عبارت از جنرال اسمبلی، کمیته‌ی اجرایی و سرکتری می‌باشند. برای انفاذ و اجرای فیصله‌ها و یا کنترل انتظامی در کشورهای عضو دارای یک دفتر می‌باشد که آنرا نیشنل سنترال بورد NCB یعنی بورد مرکزی ملی می‌گویند.

کمیته اجرایی انترپول دارای ۱۳ رکن که در آن یک رئیس و سه نفر معاون می‌باشند، رئیس و معاونین‌شان از بین نمایندگان کشورهای عضو برگزیده می‌شوند.

و رئیس کمیته‌ی اجرایی را جنرال اسمبلی برای چهار سال انتخاب می‌کند و معاونین دیگر اعضا آن برای مدت سه سال برگزیده شده و اجرای وظیفه می‌نمایند.

در انترپول سرکتریت حیث یک اداره‌ی انتظامی و تکنیکی مستقل را دارد که جنرال اسمبل، کمیته اجرایی و دیگر شعبات انترپول را انتظام بخشیده یعنی نقش وظایف دفتر مرکزی را اجرا می‌کند. رئیس سرکتریت را سرکتر جنرال می‌گویند که تقرر آن توسط جنرال اسمبلی و کمیته اجرایی برای پنج سال صورت می‌گیرد.

در انترپول عهده سرکتر جنرال بسیار یک وظیفه مهم بوده و نقش اجرایی را انجام می‌دهد. در کارهایشان جواب‌دهی به جنرال اسمبلی می‌باشند. این عهده بر کسی سپرده می‌شود که مهارت حرفوی و تجربه کاری داشته باشد.

تأسیس انترپول از تأسیس سازمان ملل بسیار قبل صورت گرفته بوده تا اینکه در سال ۱۹۴۵ سازمان ملل به انترپول همکاری‌شان را آغاز کرد. در سال ۱۹۹۶ انترپول در جنرال اسمبلی سازمان ملل بحیث مبصر عهده‌دار گردید که تا دهشتگران را ردیابی نموده و برای کشورهای مربوطشان تسلیم دهد و یا برای گرفتاری آن رید وارنت (اجازه نامه جهانی) را صادر نماید اگر در بین کشورهای عضو معاهده باشد که مجرمین را مبادله نمی‌کند انترپول در اجرای آن اقدام می‌کند و برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدر در سطح جهانی فعالیت می‌نماید در بعضی ممالک تجاوز به اطفال و زنها و اختطاف آنها صورت می‌گیرد که پولیس انترپول در شناسایی و جلوگیری از آنها نیز نقش دارد. انترپول در سطح جهان جرایم مختلف را به شعبات جداگانه تقسیم کرده است که برای حل آن در فعالیت می‌باشند که جرایم

اقتصادی، دزدی چاپ و تکثیر پول‌های جعلی و غیره شامل آن است تا که برای سد باب آنها معلومات را فرام می‌کند.

جرایم پیشه‌گان را بعضی جرایم ذهانت و سامان آلات جدید را به کار می‌برند مثلا حمله وایرس کمپیوتری کارد پرداخت پول و کریدت کارد و فریب دادن مردم ذریعه ایمل (پست الکترونیک) انترپول این چنین افراد جعل کار را به کشورهای عضو اطلاع می‌دهد و تفصیلات سوابق جرمی آنها را تهیه می‌کند. علاوه بر این انترپول با شرکت‌های داروسازی و ادارات که خدمات انترنتی را فراهم می‌کنند، شرکت‌های سافت‌ویر و بانک‌های مرکزی معاونت کرده و سارقین را دست برد و غارت مجرمین محافظت می‌کند. انترپول برای ردیابی موترهای به سرقت رفته نیز کوشش‌های خصوصی را انجام می‌دهد مطابق یک راپور داده شده هر سال از کشورهای مختلف قریت ۳۱ لک موتر به سرقت برده می‌شود که قیمت آن بالاتر ۲۲ میلیارد دالر می‌شود. طبق راپور سازمان جهانی صحت در کشورهای روبه انکشاف ۶۰ درصد ادویات حبلی استعمال می‌شود انترپول سارقین موترها و قاچاق ادویات جعلی را تحت تعقیب قرار داده عملیات و کارکرده‌گی‌های گذشته آنها را به تفصیل به کشورهای مربوطه اطلاع می‌دهد که در گرفتاری آنها سهولت‌هایی فراهم شود. انترپول برای شناختن مفرورین جنایت‌کار، سلاح مخفی، القاعده و طالبان نیز فعالیت نموده در شناخت آنها فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد که به این قسم انترپول نقش بسیار مهم را در سطح جهانی علیه جنایت‌کاران بازی نموده و به بشریت خدمت می‌کند.



پوشش در جنگ نام کتابی
 است که توسط یکی از
 روزنامه نگاران برجسته
 آمریکایی، آقای باب
 ودوارد بعد از ۱۰ اسپتامبر
 ۱۹۰۰ آمیتی بر جلسات و
 تصمیمات اتخاذ شده کابینه
 پوشش و تدارک حمله بر
 القاعده و طالبان در
 افغانستان به تحریر
 درآمده است.
 از آنجائیکه این کتاب
 شامل بخشهای حساسی
 از تاریخ جدید افغانستان
 میباشد، بناً تصمیم گرفته
 شد که بخشهایی از آن را
 ترجمه کرده و در اختیار
 علاقه مندان قرار دهیم.

نویسنده: باب ود وارد (Bob Wood Ward)
ترجمه و تلخیص: ج. علی اوحدی

القاعده تبلیغات وسیع نموده و بر آن تأکید کرد و هم گفت که در آمریکا ملاحضات بسیار از اسامه بن لادن معاش اخذ می کنند. در این راپور خواسته شده بود که به سی.ای.ای اختیارات غیر معمولی و استثنایی داده شود که تا القاعده را در افغانستان و هر جای دیگر دنیا نابود کند.

جورج تینت خواسته بود که برای فعالیت های وسیع ماموریت های مخفی و اطلاعاتی به سی.ای.ای صلاحیت داده شود که برای منظوری هر عمل ضرورت به اجازه مجدد نباشد. شیوهی موجوده مدت زیاد را در کار داشت و وقت زیاد را ضایع می کرد و برای هر پیشنهاد اطراف آن بحث شده و سنجیده می شد تا اینکه رد و یا تصویب می گردید. فعلاً سی.ای.ای یک همچنان اختیارات را می خواست که بدون ملحوظات و وظایف شان را انجام داده بتواند و جورج تینت می خواست که رئیس جمهور بوش مواجه شدن به هرگونه خطرات را

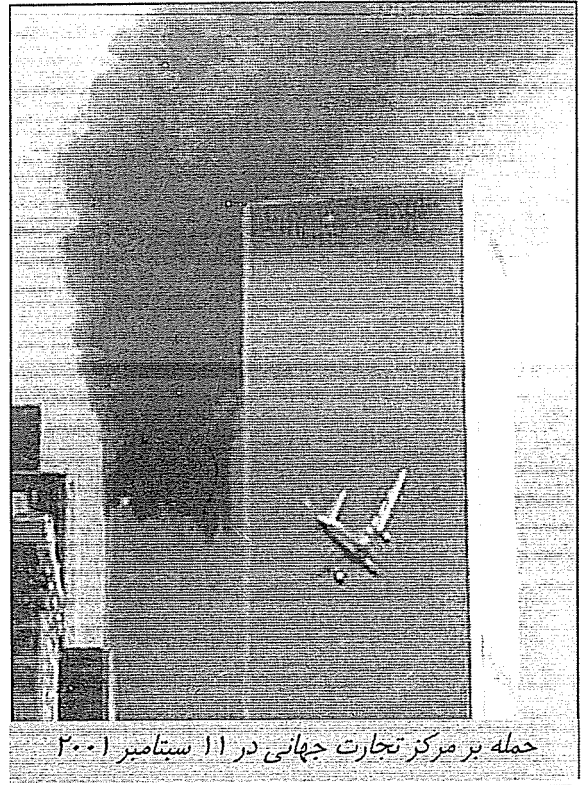
شمال اسلحه‌ی و تیکنالوژی فراهم می کنیم.

رئیس سی.ای.ای جورج تینت راجع به جمع آوری مسایل اقتصادی و چگونگی آن برای تروریزم به صورت مخفی به تفصیل معلوماتی را ارائه نمود که در آن تماسهای کامپیوتری، جاسوسی الکترونی و گفت و گوهای تلفونی نیز شامل بود که القاعده در بین دیگر سازمانهای تروریستی خود را پنهان کرده و به نام سازمانها غیر دولتی و موسسات خیریه فعالیت های خود را می کنند.

جزء دیگر که عنوان آن «سی.ای.ای، اف.بی.ای توجه شان را در ایالات متحده آمریکا بر افغانهای مقیم آن کشور متمرکز می کند» بود. و در این جزء تذکر یافته بود که چگونه سی.ای.ای و اف.بی.ای در میان افغانهای مقیم آمریکا برای شناسایی حامیان اسامه بن لادن تلاش نمایند که تا آنها را پیدا کرده و از آمریکا بیرون برانند. جورج تینت علیه اسامه بن لادن و

جورج تینت رئیس سی.ای.ای با تبراق (Briefcase) پر از اسناد مخفی و پلان جنگی که از چهار سال قبل راجع به ابن لادن، القاعده و دیگر سازمانهای تروریستی جهان تهیه کرده بود به کمپ دیوید آمده بود. او یک پاکت اطلاعاتی مختصر را نیز در آنجا تقسیم کرد که بر آن نوشته شده بود «بسوی جنگ» going to war در گوشه‌ی چپ پاکت عکس اسامه بن لادن ترسیم شده و اطراف چهره اش با خط سرخ دایره کشیده بود، که از طرف سی.ای.ای علامت عملیات علیه او بشمار می رفت.

تینت صفحه‌ی اول را باز کرد، بر آن نوشته شده بود، ابتدا عملیات برای از بین بردن القاعده و ختم کردن پناه گاه او در افغانستان که مرکز و خانه‌ی او است. ثانیاً شبیه نظامیان سی.ای.ای با نیروی اتحاد شمال یکجا شده و با نیروی ویژه «Special force» آمریکا رابطه‌ی مستقیم بر قرار کرده و برای نظامیان اتحاد



حمله بر مرکز تجارت جهانی در ۱۱ ستمبر ۲۰۰۱

اجازه دهد.

جورج تینت گفت: جزء مهم این پلان در تمام دنیا برای گرفتار کردن کارکنان القاعده از اختیارات استثنایی است به این معنی که سی.آی.ای با استفاده از سرویسهای اطلاعاتی با پرداخت مقداری پول بر افراد غیر نظامی کشورهای دیگر افراد القاعده را اختطاف کرده اجازه داشته باشند که در آمریکا بیاورند.

جورج تینت یک مسوده‌ی فرمان ریاست جمهوری را نیز با خود آورده بود که توسط آن به سی.آی.ای اختیارات داده شده بود که می‌توانست از آلات مختلف پنهانی جاسوسی برای عملیات ضروری استفاده کند که شامل وسایل مرگ آور نیز می‌شد.

در دو دهه‌ی گذشته سی.آی.ای اختیاراتی را برای مقابله به تروریزم از مقام ریاست جمهوری حاصل کرده بود ولی در طرح و پیشنهاد جدید او که بنام «یادداشت اخطاریه» Memorandum of Notification خوانده می‌شد، گفته شده

بود قانونی که توسط رئیس جمهور ریگان برای مقابله با تروریزم در سال ۱۹۸۶ امضاء شده و در آن رئیس جمهور کلنتن ترمیمی را تصویب کرده بود منسوخ گردد و تجویز جدید را شامل سازد. سپس جورج تینت سند دیگری را بیرون آور که بر آن نوشته بود «رقم کمکی غیر معمولی برای روابط خدماتی عرب» رئیس سی.آی.ای واضح نمود که یک لک دالر برای عملیات مخفی جدید ضرورت است که اجتهای جدید استخدام شده و وسایل جدید آموزش داده شود و برای مقاصد ما مورد استفاده قرار گیرد و آلات مدرن

خریداری گردد. کشورهایی که سرویس اطلاعاتی آنها برای استعمال مقاصد جدید در نظر بود کشورهای مصر، اردون و الجزایر بودند.

در دنیای فعالیت‌های مخفی و جاسوسی همکاری به این قسم تشکیلات مواجه به خطراتی نیز است. استفاده کردن آمریکا از سرویس اطلاعاتی کشورهایی که بر خلاف ورزیهای حقوقی بشر، متهم بر شکنجه و اقرار گرفتن به زور از محبوسین می‌باشند آمریکا را با آنها در یک اتحاد قرار می‌داد و داعیه حقوق بشری آمریکا را زیر سوال می‌برد. جورج تینت یادآور شد که این مردم نیک کردار نیستند و آنها را نمی‌شود که برای همیشه تحت کنترل قرار داد.

بوش گفت: «او خطرات را خوب فهمیده است»

جورج تینت علاوه کرده گفت: آمریکا قبل از این در منطقه پایگای وسیع داشته است و سی.آی.ای از مژگنها در آن کشورها کار می‌کند. نزد سی.آی.ای، طیارات بدون

سرنشین موجود است که از میدان هوایی آمریکا در ازبکستان پرواز کرده و از ساحه‌ی وسیع افغانستان فیلم‌های ویدئویی را تهیه می‌کند، می‌شود که در آن طیاره‌ها راکت، هیل فایر Hell fire که از راه دور کنترل می‌گردد، نصب کرده و هر وقت که بخواهد اسامه بن لادن را با همکاران شان هدف قرار داده می‌تواند. تینت گفت: «آمریکا با تاجیکستان، ترکمنستان رابطه نزدیک برقرار کرده و از سرحدات افغانستان جدا مراقبت کنند که رهبران القاعده به کشورهای دیگر مسافرت نتوانند. تینت افزود روابط اطلاعاتی با لیبیا و سوریه نیز ضروری است چون که اطلاعات وارده از آن کشورها برای از بین بردن القاعده کمک می‌کند سی.آی.ای برای جمع آوری اطلاعات دستش را بر هر ناپاکی آلوده می‌سازد.

سیس تینت توجه‌اش را به عملیات در افغانستان نموده گفت که در افغانستان بعضی قبایل جنوبی، با اتحاد شمال دشمنیهایی دیرینه دارند لیکن آنها با القاعده و طالبان نیز نمی‌باشند که می‌باید زمینه همکاری آنها را با اتحاد شمال فراهم کرد تا بر جنگ علیه طالبان و القاعده آماده شوند سی.آی.ای با یک درجن از رهبران قبایل جنوب افغانستان از مدت یک سال است که فعالیت می‌کند و در بین آنها رهبران افغانی است که به هر دو طرف کار می‌کند اما وقتیکه جنگ شروع شود به آنها دالر و اسلحه داده شود به شامل شدند (همکاری) در ارتش آمریکا مجبور می‌گردند.

جورج تینت بعد از آن افزود که چه قسم سی.آی.ای اتحاد شمال را برای مقاصد آمریکا استعمال کرده می‌تواند گفت که اتحاد شمال یک قدرت نیرومند است با فراهم کردن پول، اسلحه و اطلاعات هر قسم که بخواهی آنها را استعمال کرده می‌توانیم. جورج تینت یک سند دیگر را باز

کرد که در آن نوشته شده بود «قرار داد حمله‌ی جهانی» worldwide attack matrix در این سند از عملیات سری در ۸۰ کشور جهان تذکر یافته بود که از تبلیغات سنتی لفظی گرفته تا عملیات نظامی را شامل می‌شدند. در آن از ناکام کردن فعالیت‌های دهشت گردان اسلامی در آسیا، شرق میانه و آفریقا نیز گنجانیده شده بود که سی.ای.ای. سهولیت‌هایی که برای دهشت گردان اسلامی فراهم بود می‌خواست که خاتمه دهد و هم جورج تینت می‌خواست که برای سی.ای.ای. اجازه داده شود برای بدست آوردن اطلاعات از اختطاف، قتل و هر قسم عملیات دیگر استفاده کرده بتواند و برای این هدف یک بخش خاص تشکیل گردد که تا در افغانستان و کشورهای دیگر فعالیت نمایند.

جورج تینت گفت که سی.ای.ای. از چندین سال بر ضد دهشت افکنی فعالیت می‌کند کار شبکه‌ی مجریه تا حد تکمیل گردیده است فعلاً فقط پول و اختیارات در سطح جهانی در کار است تا هر وقت دشمن به نظر آید بر آن اقدام فوری کرده بتواند. رمز فیلد با اهداف و ماموریت سی.ای.ای. کاملاً متفق بود لیکن او می‌خواست که از رئیس جمهور امضاء بسیار محتاطانه گرفته شود که در آن تقیدات

قانونی آورده شود. رئیس جمهور راجع به پیشنهاد تینت بحث نکرد گفت: وظیفه‌ی بزرگ است Grate job مقصد آن این بود که سی.ای.ای. هر مطالبه‌ای را که می‌کند بوش حاضر است که به آن جواب مثبت دهد.

سپس بوش توجه‌اش را به رئیس اف.بی.ای. کرد و گفت: میولر، ما را از جریان مطلع کن که در این واقعه موجود در کجای آن

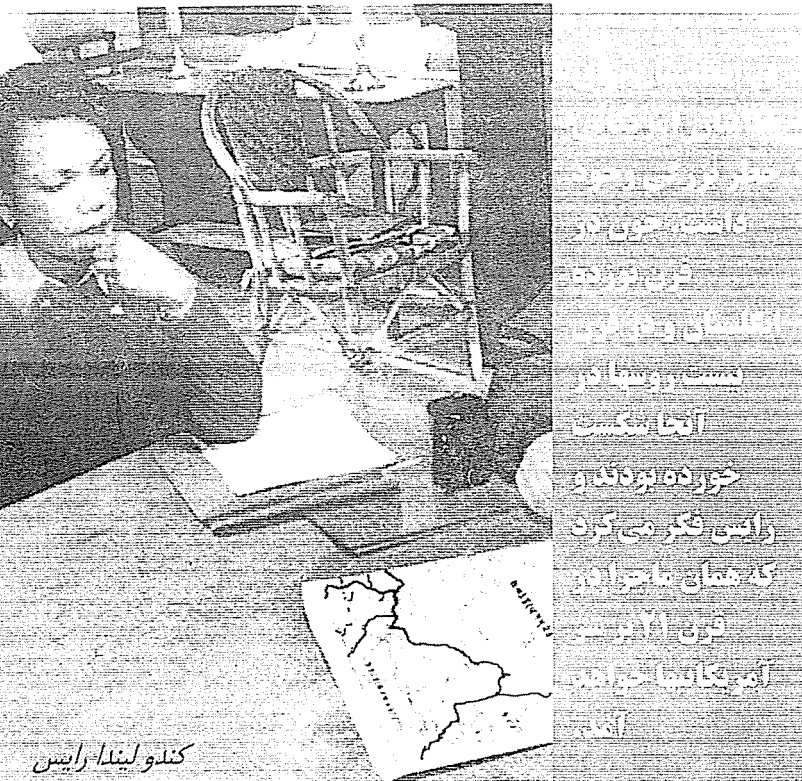
ایستاده‌ایم و چه اتفاقی برای ما رابرت میولر دادستان اتریشی فدرال بود و چند سال را در قفسه تروریستی سال ۱۹۸۸ انفجار پرواز طیاره ۱۰۳ باناما کار می‌کرد. او می‌دانست که بدترین واقعه‌ای که اف.بی.ای. را تحت تأثیر قرار داده می‌تواند دهشت گردیهای داخلی است که برای مقابله کردن با آن آماده نبود. و جدیداً به ریاست اف.بی.ای. مقرر شده بود برای پلان جنگ در این جلسه دعوت گردیده حیران مانده بود و فکر می‌کرد که او را بسیار دیر طلب کرده است. میولر خلاصه‌ی واقعیات طیاره ربایی را بیان کرد. (و بیشتر

چیزی برای گفتن نداشت) جنرال اترنی ایشگرافت برای مقابله کردن با تروریسم تنفیذ قانون جدید را برای ادارات و اختیارات اجنسی‌ها ارائه نمود و اخطار داد که حمله فوری بر دهشت افگنان و انتشار آن ضروری است علاوه کرده گفت: «دهشت گردان مردمان با حوصله هستند». چونکه هر کار را سنجیده عمل می‌کنند. حمله به ساختمان تجارت جهانی و حمله‌ی قبلی مدت هشت سال فاصله را در بر داشته است بنابراین اتخاذ پالیسی طویل المدت را ایجاب می‌کند. پیشنهادات اخیر را جنرال شلتن ارائه



در افغانستان بعضی قبایل جنوبی، با اتحاد شمال دشمنیهای دیرینه دارند لیکن آنها با القاعده و طالبان نیز نمی‌باشند که می‌باید زمینه همکاری آنها را با اتحاد شمال فراهم کرد تا بر جنگ علیه طالبان و القاعده آماده شوند

نمود. او با یک تبارق پر از اسناد به کمپ دیوید آمده بود. بوش به پنتاگون هدایت داده بود که در رابطه‌ی جنگ با اختیارات کامل در جلسه شرکت نماید. شلتن با آمادگی کامل برای امورات نظامی حاضر شده بود چه اینکه حمله در افغانستان و یا اینکه در عراق صورت گیرد. او برای حمله بر افغانستان از سه امکانات عمومی صحبت کرد. اول اینکه با فیر راکت‌های کروز بر افغانستان حمله گردد، در این صورت حمله



کنندولیندا، رایس

افغانستان کامیاب می‌شود که القاعده و طالبان را از آنجا موفقانه بیرون کنیم که در نتیجه آن کشورهای دیگر مثل ایران نیز مجبور شده رویه خود را نسبت به تروریزم تغییر خواهد داد.

پاول تاکید کرد که کشورهای شامل در ائتلاف بین‌المللی علیه القاعده فعالیت خواهد کرد و راجع به گروه‌های دیگر کشورهای اسلامی ممکن است که بسیاری از اعضای ائتلاف با ما همکاری نکنند. بوش گفت که او نمی‌خواهد که کشورهای دیگر برای جنگ شرایط خود را بر آمریکا تحمیل کند ممکن است آمریکا در مرحله‌ای از جنگ تنها بماند و ما برای آن آماده هستیم.

پاول بر ادعای بوش تبصره نکرد او فکر می‌کرد که اندیشه بوش حقیقت پسندانه نیست بدون کمک اتحادیه عملیات نظامی آمریکا زیاد موثر نخواهد بود. دک‌چینی در این فکر بود که اندیشه‌ی بوش درست است اگر آمریکا تنها بماند نیز،

در طی هفت ماه برای اخراج نیروهای عراقی از کویت عملیات صورت گیرد، در حالیکه برای افغانستان کدام پلان نظامی موجود نبود فقط فیصله‌ی جنگ از طرف رئیس‌جمهور شده بود که پنتاگون و سی‌ای‌ای روی آن کارش را شروع کرده بودند.

در جریان مباحث کسی گفت که جنگ افغانستان با جنگ بالکان متفاوت است در بالکان جنگ در بین دو اتنیک بود که از هم نفرت شدید داشتند و قریب هشت سال اداره‌ی کلتن را بخود مصروف کرده بود.

رایس در جواب گفت مشکلات افغانستان و مناطقی که آنرا احاطه کرده بسیار پیچیده است او به نقشه نگاه کرد و فقط فکر نمود و تصور منفی را از آن احضار کرد، افغانستان یک کشور کوهستانی و از دریا دور و دارای هوای سخت و غیر قابل تحمل است.

بوش گفت عملیات نظامی آنوقت در

فوری صورت گرفته می‌توانست و راکتها از فاصله‌ی صد میل دور از دریا توسط کشتیهای جنگی آمریکایی و یا از طریق طیاره بر کمپهای تربیتی القاعده عملی می‌شد.

شلتن گفت در این وقت تمام کمپها خالی است، شلتن بوش و رمز فیلد هر سه به این متفق رأی بودند که فعلاً کمپها خالی می‌باشند و حمله‌ی راکت‌های کروز بر آن هیچ فایده ندارد و آنرا به حیث یک پالیسی اداره‌ی بوش شخصاً رد کرد.

دوم امکان حمله‌ی راکتی و بمباران هردو باهم بود و شلتن گفت بوش می‌تواند که ابتکار تصادم سه چهار روز یا ممکن تا ده روز را انتخاب کند که کمپهای تربیتی القاعده و طالبان را هدف گیرند و این کار نیز محدودیتهایی داشت و رد گردید.

پیشنهاد سوم شلتن که موثر به نظر می‌آمد و ارائه کرد، در آن فیر راکت‌های کروز، بمباران طیاره‌ها و عملیات زمینی هرسه شامل بودند. در این پیشنهاد آمده بود که آمریکا نیروی ویژه بخش کماندوهای نظامی را در افغانستان پیاده کند و همچنین شلتن یادآور شد که این کار ۱۰ تا ۱۲ روز را دربر می‌گیرد چونکه استفاده کردن از فضای پاکستان و نجات پلوتها در صورت سقوط طیاره منوط به اجازه‌ی پاکستان بود که می‌باید اخذ گردد. پاول و دک‌چینی تجربیاتی را از جنگ خلیج آموخته بودند و می‌دانستند که جنگ خلیج با وضع و صورت حال افغانستان تفاوت دارد در افغانستان توفان ریگ مشکل بزرگی را پیدا کرده می‌تواند.

جنرال نورمن شوارز کویف در عین منزل در کمپ دیوید به روز شنبه ۴ اگست ۱۹۹۰ راجع به جنگ خلیج که آن را عملیات ۱۰۰۲-۹۰ نام نهاده بود، فیصله‌ای را ارائه کرده بود که در آن گفته شده بود که

۲۸ ساعت قبل از حمله به طالبان اخطار داده
و گفته بود که مسئول حمله خود آنهاست و
قسمت آن را باید بپردازند



می‌گردد. مشرف نمی‌خواهد که آمریکا پاکستان را در زمره‌ی کشورها حمله‌ی دهشت‌گرددی قرار دهد. پاول می‌خواست که برای پرویز مشرف و پاکستان یک تدابیر حمایتی بوجود آورد.

برای نظامیان آمریکا از همه خطر بزرگ در افغانستان بود که در قرن ۱۹ انگلستان و در قرن بیست روسها را شکست داده‌بود. رایس فکر می‌کرد که در قرن ۲۱ همان ماجرا بر آمریکا تکرار می‌شود، افرادی دیگر نیز با رایس هم عقیده بودند.

راجع به حمله در افغانستان تدابیر و نظرات متعددی ارائه می‌شد. اگر در افغانستان وضع بر خلاف ما شود آیا ما در منطقه بر کی می‌خواهیم حمله‌ی نظامی کنیم؟ آیا حمایت منطقی و بین‌المللی به پیروزی فوری ضرورت دارد؟ در جنگ ۱۹۹۱ خلیج بر علیه عراق و کامیابی فوری توقعات مردم آمریکا را برآورده کرد، وقار آمریکا را به حدی بالا برد که شکست حملات موشک کروز در افغانستان اداره‌ی کلنتن را آسیب پذیر نکرد.

رایس گفت: علاوه بر افغانستان ما امکان حملات نظامی به برخی از کشورهای دیگر را هم در نظر داریم. به این قسم حمله بر عراق یک بار دیگر تحت بحث قرار گرفت معاون وزارت دفاع وولف وتز Wolf Witz از جایش راست شد. او در طبیعت خود آدم نرم خو به نظر می‌آمد لیکن، همیشه پالیسی سخت و مشکل را اتخاذ می‌کرد. وولف وتز ۵۷ ساله فکر می‌کرد که بعد از پیروزی جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ باقی گذاشتن صدام حسین را بر قدرت یک اشتباه بود.

بعد از اقتدار بوش از راه‌های مختلف کوشش می‌کرد که بر صدام حسین صدمه وارد نماید، وولف وتز با مخالفین صدام پیوسته در رابطه بود، کوشش می‌کرد که تقیدات جدیدی را بر علیه عراق حاصل کند.

بود لیکن بسیاری از مشاورین بوش پریشان بودند بوش از نگرانیها آنها این سوال را مطرح کرد که از عملیات نظامی در افغانستان کدام بدترین نتیجه‌ی حاصل می‌شود؟ در افغانستان به چه خطرات مواجه هستیم؟

یکی از مسایل مهم اسلحه و بی‌نظمی بود که از افغانستان تا پاکستان گسترده شده بود و برای آمریکا خطرات بزرگ را در پی داشت. دک‌چینی بر این باور بود که اگر پاکستان از آمریکا حمایت کند بنیادگرایان اسلامی برای سقوط دادن دولت مشرف کوشش می‌کنند و در نتیجه اسلحه اتمی بدست بنیادگرایان قرار می‌گیرد. در کابینه‌ی بوش همه می‌دانستند که رئیس‌جمهور مشرف بر مشکلات سختی مواجه است.

بوش پرسید آیا پاکستانیها از همکاری با ما بخوبی می‌دانند که با چه خطرات مواجه‌اند؟

پاول پاسخ داده گفت که جنرال مشرف و دوستانش این مسئله را به خوبی می‌دانند و جنرال مشرف این را نیز می‌داند که آمریکا علیه افغانستان به یقین وارد عمل می‌شود و مشرف این را نیز درک می‌کند که او آهسته آهسته ضعیف شده می‌رود و بر خلاف او بنیادگرایان اسلامی در پی بهانه

باید بجنگد. رمز فیلد مسئله‌ی دیگر را تذکر داد و گفت که از بین بردن القاعده از همه ترجیح دارد لیکن کمی رعایت کردن بر اسامه بن‌لادن او مثل صدام حسین در جنگ خلیج اعتبار و حیثیت جهانی پیدا می‌کند. گفته‌ی رمز فیلد مبنی بر این بود که بدون از بین بردن اسامه بن‌لادن دهشت‌گردی جهانی و جهاد علیه آمریکا ختم نمی‌شود. اگر اسامه بن‌لادن از جنگ جان سالم ببرد تأثیرات جهانی آمریکا آسیب پذیر می‌شود بنائاً نام اسامه بن‌لادن باید کم در رسانه‌های خبری برده شود تا در دنیا مقبولیت حاصل نکند. رمز فیلد بر این نیز اعتراض داشت که چرا سی.آی.ای در راپورهایش نام و عکس اسامه بن‌لادن را می‌آورد.

مسئله‌ی دیگر طالبان بود، آمریکا فشارش را بر طالبان شروع کرده بود که از القاعده دست برداشته و اسامه را به آمریکا تسلیم نماید امکان این موضوع بسیار کم بود ولی آمریکا تلاشهایش را ادامه می‌داد. تاریخ افغانستان بر مشاورین بوش تأثیر پریشان‌کننده‌ای داشت، جغرافیه آن عجیب و غریب می‌نمود، ریکارد حمله‌های بیگانه حیران‌کننده بود. اگر چه راجع به جنگ افغانستان امکانات فراوان تدارک داده شده

رسانه‌های خبری به پیمانه‌ی وسیع تبلیغ می‌کردند که صدام حسین برای بدست آوردن تسلیحات کشتار جمعی و استعمال کردن آن فعالیت می‌کند. سختگو یا کارشناس سازمان ملل در عراق نبود و راهی برای شناختن حقیقت وجود نداشت که آمریکا از طرف عراق به چه نوع خطرات مواجه است. واقعه ۱۱ سپتامبر بهانه‌ی جدید را بدست آمریکا علیه صدام حسین داد، وولف ویتز Wolf Witz نمی‌خواست که این فرصت از دست داده شود، حمله بر افغانستان ممکن است که نتایج مثبت نداشته باشد او از پیاده شدن نیروی آمریکا در کوه‌های افغانستان هشدار داد و حمله بر صدام حسین را در اولویت قرار داد.

اندی کارد Andy Card فکر می‌کرد که وولف ویتز فقط دول خلاف عراق را می‌کوبد و نه کدام دلیلی را ارائه می‌کند و نه کدام اطلاعات جدید را فراهم می‌کند که مبنا سخنان وی گردد.

در یک وقفه، بوش با دک‌چینی، چینی رئیس ارگان قوای مسلح، آئی لوئیس اسکوتر، لسی و وولف ویتز نشست جداگانه داشت و گفت که بعضی پیشنهادات نظامی شلستن از فهم بالاتر است، ولف ویتز بر بحث‌هایش توسعه داد که چقدر جنگ بر علیه عراق آسانتر از جنگ در افغانستان است.

بوش به او گفت که در جلسه چرا دلایلی را ارائه نمی‌کند او جواب داد که مخالفت به رئیس ارگان قوای مسلح را مناسب نمی‌داند تا آنوقتی که وزیر دفاع اجازه ندهد. ولف ویتز می‌دانست که جنرال شلستن بر جمله علیه عراق شدیداً در این وقت مخالفت میکند وقتی که جلسه دوباره شروع شد رمز فیلد پرسید آیا حمله بر عراق در این وقت مناسب است؟ او علاوه کرد برای حمله بر افغانستان جمع کردن نیروی نظامی در منطقه یک ضرورتی است و

دست یافتن به اهداف در افغانستان آسان نیست. پاول اعتراض کرده گفت اکنون بر نظرات متحدین خود عمل می‌کنیم در حمله بر افغانستان آنها با ماست اگر می‌خواهید که از واقعه ۱۱ سپتامبر فایده بردارید بجای عراق ما می‌خواهیم که بر افغانستان حمله کنیم اگر شما می‌خواهید که حمله بر عراق صورت گیرد بسیاری از متحدین ما با ما نخواهند بود بهتر اینست که اول حمله بر افغانستان شود بعد از پیروزی بر آن عراق را به آسانی هدف قرار داده می‌توانیم.

بوش از تجویز حمله بر عراق مطمئن نبود ولی بحث را ادامه داد رای او همانطوریکه بعداً اظهار کرد، این بود که یک کار را وقتیکه شروع می‌کنیم بر آن کاملاً توجه خود را معتوف می‌سازیم اگر ثابت شود که در افغانستان کامیاب می‌گردیم، آنوقت توجه خود به سوی کار دیگر می‌گردانیم اگر در یک وقت از یک هدف بیشتر نشانه بازی را شروع کنیم توجه ما تقسیم می‌شود و شکست ما بیشتر امکان دارد. بوش تشویش دیگری نیز داشت که آن را در مقابل کابینه‌ی نظامی‌شان اظهار نکرد. بوش با رایس گفت نظرات دیگران را در این باره می‌شنوم و بعداً نظریه خود را



نمای مرکز تجارت جهانی بعد از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

ارائه کرده می‌توانم. ساعت ۴ شام شورای امنیت ملی دوباره جمع شدند بوش گفت: من می‌خواهم که نظرات پاول، رمز فیلد، تینت، کارد و معاون دک‌چینی را بشنوم.

پاول گفت اولین حرف در باره‌ی القاعده و بن لادن است و رأی من این است که کمپ‌های القاعده را هدف گرفته از بین می‌بریم و علاوه بر آن شبکه‌های تروریستها را در تمام دنیا مثل گوریلا دست چپی کولمبیا را هدف گرفته از بین می‌بریم. جایی که اسامه بن لادن پنهان است. ۴۸ ساعت قبل از حمله به طالبان اخطار داده و گفته شود که مسئول حمله خود آنهاست و قیمت آن را باید بپردازند. پاول علاوه کرد بیشترین توجه را بر رهبریت آن متمرکز نمی‌کنیم و به جای آن عملیات را از صفوف پایین شروع کرده از بین می‌بریم که باعث توانمندی آن است پاول نظرات دیگر را نیز ارائه نموده گفت: سی‌ان‌ان را از میدان جنگ دور نگه می‌داریم چونکه افشای واقعیات صحنه‌ی جنگ مشکلات غیر ضروری و فشار ایجاد می‌کند او گفت که عده‌ای از طالبان را برای مذاکره آزاد می‌گزاریم و علاوه بر آن بر عربستان سعودی فشار می‌آوریم که بر طالبان فشار آورده و آنان را وادار به تسلیمی نماید چونکه در کنار پاکستان عربستان سعودی یگانه کشوری است که طالبان را به رسمیت شناخته است، به تمام حکومت‌ها ابلاغ می‌کنیم که هر کشوری که از تروریستها حمایت می‌کند به سرانجام خود نیز فکر کند این آن الفاظی بود که بوش در کیندرال (کلیسای اسقفی) گفته بود و پاول تکرار کرده و گفت: آنها از دست ما نجات پیدا کرده نمی‌توانند.

پاول در ادامه‌ی سخنانش علاوه نمود: «در این وقت در باره‌ی حمله بر عراق فکر نمی‌کنیم چونکه اتحادی را برای حمله



نمایی از اجلاس کمپ دیوید

بر افغانستان بدست آورده‌ایم از هم می‌باشد. اگر ما حمله بر عراق را قبل از ۱۱ سپتامبر فیصله نکرده بودیم اکنون آن را چرا هدف قرار دهیم چونکه مسئله‌ی فعلی هیچ ربطی بر عراق ندارد ولی راه حمله بر عراق را باز می‌گذاریم و تنها هدف ما در عراق نیست، ایران و سوریه نیز در آینده هدف ماست. اینها همان کشورهای هستند که از دهه‌های ۹۹۸۰ از تروریستها حمایت می‌کنند.

پاول گفت این فکر اشتباه است که نیروی نظامی آمریکا در یک وقت به چند جبهه می‌تواند بجنگد و اداره‌ی وزارت دفاع این را اشتباه حدس می‌زند. جنگ در افغانستان و عراق هر دو را به یک وقت و تحت یک فرمان Centcom نمی‌تواند به یک وقت به صورت درست انجام دهد. پاول و رمز فیلد حرفهای گذشته را دوباره انعکاس داده گفت که ابن لادن را زیاد بالا آورده آشکار نمی‌کنیم و القاعده را دشمن قرار داده مورد حمله قرار می‌دهیم در این دوران تینت مداخله کرده بر مسئولیت شکست و موضوع پرل هاربر اشاره نموده و سپس گفت: کسانی که مسئولیت خود را ادا می‌کند به آنها گفته شود که خدمات آنها پذیرفته می‌شود و بر آنها اعتماد می‌گردد.

بوش گفت من این ضرورت را می‌دانم. معاون ریاست جمهوری آقای دک‌چینی از همه اخیر به صحبت پرداخت و یادآور شد ما برای جلوگیری از امکان حمله در آینده تلاشهایی را به اندازه‌ی توانم انجام می‌دهیم و اما کسانی که گمان می‌رود که با دهشت گردان رابطه دارند تحت تعقیب قرار می‌دهیم. و یک گروه تشکیل می‌دهیم که روی تجربیات گذشته کار کرده و نتایج را بدست آورند کار کردگیهای مثبت و منفی گذشته را در نظر بگیرند. برای وارد شدن علیه اسامه بن لادن به یک پیمانانه وسیع آمادگیهای ضرورت است که باید

اتحاد کردد.

فقط یک هفته قبل از ۱۱ سپتامبر ما راجع به مقبولیت خود در شرق میانه نگران بودیم دوستان ما در آنجا عربستان سعودی، ترکیه و مردمان دیگر بودند لیکن هم‌اکنون تمام حکومتها در تلاشهای ما شامل شده‌اند ما باید از این وضع کاملاً به سود خود استفاده کنیم اگر ما در این وقت بر صدام حسین حمله کنیم این اتحاد از هم فرو می‌پاشد و حیثیت که از وضع کنونی برای ما حاصل شده است با عملیات علیه صدام آنرا از دست می‌دهیم و تاوان می‌کنیم.

دک‌چینی نیز با پاول، تینت و کارد برمخافین حمله بر عراق پیوست و رمز فیلد خاموشی اختیار کرد ولی دک‌چینی در این اندیشه بود که ما صدام حسین را فراموش نمی‌کنیم و بعداً عملیات علیه عراق را در نظر می‌گیریم.

دک‌چینی راجع به افغانستان گفت که سی.آی.ای از هر جهت کارهایش را در افغانستان تکمیل کرده است و از همه مسئله مهم سازمانهای غیر دولتی و کارکنان خیریه است که برای ابن لادن اعتبار و حیثیت داده است و کمکها اقتصادی القاعده توسط آن سازمانها میرسد. او گفت هم چنین که اتحاد شمال را تقویه کرده و بر طالبان حمله می‌کنیم و در قدم اول قدرت قضایی و دفاعی طالبان را از

بین می‌بریم و در این وقت برای حمله‌ی

زمینی نیروی ما در حالت آماده می‌باشند. در اخیر دک‌چینی مسئله دفاع در داخل آمریکا را مورد بحث گرفته گفت ما به هر قیمت حمله در داخل آمریکا را متوقف می‌کنیم و این مسئله بسیار ناراحت کننده است. دک‌چینی راپور ۵ کمیسیون دولتی را که در باره‌ی حمله‌ی دهشت گردی در داخل آمریکا تحقیق کرده بودند ارائه کرد، بوش دک‌چینی را برای یک پلان محافظتی داخلی مسئولیت داده گفت که این پلان تا ماه می آینده تکمیل گردد. جلسه کمپ دیوید ختم شد و بوش از کسانی که در جلسه اشتراک نموده بودند تشکر نمود و سپس گفت که در باره‌ی حمله بر افغانستان غور و بررسی کرده و بزودی شما را از فیصله آگاه می‌کنم.

پاول و رمز فیلد بعد از جلسه کمپ دیوید را ترک کردند و دیگران با همسرانشان برای صرف غذای شب باقی‌ماندند ...



شورا است مفهوم همان (شورای عوام) را افاده می‌کند. و مشرانو جرگه نیز از دو کلمه ترکیب یافته کلمه مشر پشتو بوده بمعنی بزرگ می‌باشد و جرگه همان کلمه ترکی است که یادآور شدم و هر دو باهم معنی و مفهوم (شورای اعیان یا اشراف) را تبارز می‌دهد. مجموع این دو شورای ملی یعنی پارلمان را تشکیل می‌دهند.

نظام سیاسی کشور ما از آنجائیکه یک نظام ریاستی بوده و نسبت به صلاحیتهایی که در قانون اساسی به رئیس داده شده است نقش پارلمان را کمی کم‌رنگ نموده و آن نقشی را که در نظام‌های پارلمان دارند دارا نمی‌باشند اما با آنهم رول موثر را در دست دارند و می‌توانند که در مقابل مطلق‌العنانی‌هایی که به نفع کشور و مردم نباشد ایستادگی نموده و از تصویب و اجرای آن جداً جلوگیری بعمل آورند.

اینک که پارلمان رسماً به کارش آغاز کرده است با در نظر داشت اوضاع و شرایطی که در کشور حاکم بوده پارلمان به چالش‌های متنوع و مشکلات فراوان مواجه است. دیده شود که با این همه نابسامانیها چگونه مقابله کرده و ترجمان خواسته‌های مردم و منافع عالیای کشور در پروسه کاری خود می‌شود و یا اینکه تضادهای قومی و ملیتی و ایدئولوژیکی را مطرح نموده به جدالهای ناخواسته کشیده می‌شوند. این سوالی است که پاسخ آن را آینده‌های نه چندان دور به همه آحاد شهروندان این کشور خواهد داد.

در ظاهر امر آنچه که دیده می‌شود پارلمان از اقشار مختلف و تعلق‌های حزبی و گروهی متنوع با اندیشه و افکار گوناگونی در کنار هم جمع آمده‌اند و از افکار مارکسیستی گرفته تا بنیادگرایی افراطی اسلامی و لیبرالهای غربی و قوم‌گرای افراطی همه در آن حضور دارند. آیا می‌توانند که روی مسایل پیچیده افغانستان که توأم با تنشها بوده به توافق نظر برسند و به مشکلات و چالشها مقابله کنند و مشکلات گسترده افغانستان را حل کرده و پیچیدگیهای را که فعلاً به نحوی از انحا روی‌شان پوشش گذاشته می‌شود به شیوهی معقول از راه مباحثه عقلانی به تحلیل گرفته و بتوافق برسند؟

*

کلیدی را در سرنوشت جامعه و مردم خود دارد، با تصویب قوانین خردمندانه و پلانهای کاری معقول و بودجه‌های مناسب را طرح‌ریزی نموده و به مرحلهی اجراءات قوهی مجریه قرار دهد. البته خالی از صواب نخواهد بود که بدانیم پارلمان چیست و چه نقشی را از نظر قانونی و معیارهای بین‌المللی در یک کشور بازی می‌کند.

پارلمان از کلمه فرانسوی (پارلر) اتخاذ گردیده است و معنی سخن گفتن و حکم دادن را به زبان دری ما افاده می‌کند و در اصطلاح سیاسی و اجتماعی به مجمع و مجلسی اطلاق می‌شود که از طرف مردم بحیث نمایندگان‌شان در شورای ملی در طی انتخابی برگزیده می‌شوند و قوانین را تصویب و به کارهای حکومت نظارت می‌کنند.

در نظامهای پارلمانی هر حزبی که اکثریت را در پارلمان داشته باشد کابینهی دولت را تشکیل داده صدر اعظم و یا رئیس جمهور را از میان شان بر می‌گزیند.

در کشورهای دیموکراتیک که در آن تفکیک قوای سه گانه دولتی وجود دارد پارلمان در کنار قوهی مجریه و قضائیه وظیفهی قوهی مقننه را دارد و نقش آن در مسایل ذیل برجستگی داشته و اعمال می‌شود:

- ۱- وضع قوانین
- ۲- نظارت بر عملکردهای حکومت
- ۳- تأیید و یا رد صلاحیت وزراء
- ۴- تأیید و یا رد روابط و معاهدات بین‌المللی

در نظامهای پارلمانی در واقع امر صلاحیت کلی و تأیید بدست نمایندگان مردم یعنی پارلمان می‌باشد و حکومت فقط مجری مصوبات پارلمان است.

در کشور ما پارلمان دارای دو نهاد مهم بنامهای اولوسی جرگه و مشرانو جرگه می‌باشد اولوسی جرگه تکه مرکب از دو کلمه ترکی اولوس بمعنی مردم و جرگه بمعنی

افغانستان کشوری است که قریب به سه دهه را دست‌خوش آشوبها بوده و در چنگال بدبختیهای جنگ احزاب گوناگون به مناطق مجزا و پراکنده مبدل شده بود و اداره مرکزی از هم فروپاشیده و زورگوئیها در همه جا حکومت می‌کرد و هیچ مرجع مسئولی وجود نداشت تا اینکه عملیات بر مرکز تجارت جهانی توسط القاعده، جهان را متوجه اوضاع آشفته افغانستان نمود و آنها متوجه شدند که اگر وضع به همین منوال در افغانستان ادامه پیدا کند افغانستان بسود جامعه جهانی نخواهد بود در نتیجه جامعهی جهانی احزاب گوناگون افغانستان را در بن فراهم آورده و موافقت نامه‌ای را بحیث یک سرآغاز جدید و روند تازه برای ثبات در افغانستان طرح نموده و ارائه داشتند که در نتیجه افغانستان از پراکندگیهای فاجعه بار بسوی همسویی و تباتی رو آورد و مراحل مختلف موافقت نامه‌ی بن را طی کردند. دایرشدن پارلمان آخرین مرحلهی آن موافقت‌نامه بحساب می‌آید.

اینک که پارلمان آغاز بکار کرده است افغانستان در یک نقط عطفی قرار گرفته که آیندهی آن را از گذشته‌های آن مجزا می‌کند و به آن حیثیت و اعتبار بین‌المللی بخشیده و راه نو را در روند سیاسی بر مردم افغانستان باز نموده است و مردم افغانستان که توقعاتی از ریاست جمهوری داشتند به بی‌اعتباری و بی‌باوری کنش‌انیده شده و مردم در شرایط کنونی چشم به سوی پارلمان دوخته‌اند که شاید پارلمان بتواند بر روند جاری ادارات دولتی تأثیر گذاشته و دست مأمورین دولتی را از رشوه خوری که مردم همه روزه به آن مواجه‌اند کوتاه نمایند و پروسه‌ی بازسازی را در ابعاد مختلف بدون در نظر داشت مسایل سمتی و قومی برای همه شهروندان افغانستان تعمیم دهد. و پارلمان نشان که دهد بمعنی واقعی کلمه نمایندگان مردم افغانستان می‌باشند و نقش

زنان

مطابق ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹

مجمع عمومی سازمان ملل متحد

اقتصادی و فرهنگی به کشور خود می‌شوند، و از کامیابی و موفقیت جامعه و خانواده ممانعت می‌نماید، و تحول کامل استعداد های زنان را در خدمت کشور و بشریت مشکلتر می‌سازد، با نگرانی از این که زنان در شرایط فقر و تنگدستی حد اقل دسترسی را به مواد غذایی، بهداشتی، دوره‌ی آموزشی و امکانات استخدامی و سایر نیازها دارند. با اعتقاد به این که تشکیل نظام نوین اقتصاد بین‌المللی بر اساس مساوات عدالت در پیشبرد برابری مردان و زنان نقش مهمی را ایفا می‌نماید. با تأکید بر این که ریشه کن کردن آپارتاید نژادی و هر نوع تبعیض نژادی و نژاد پرستی، استعمار، استعمار نو، تجاوز، اشغال، سلطه و دخالت خارجی در امور داخلی دولت‌ها برای تحقق کامل برخورداری مردان و زنان از حقوق خود می‌باشد، با تأکید بر این که تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی تشنج زدایی بین‌المللی، همکاریها دوجانبه‌ی دول صرفنظر از سیستمهای اجتماعی و اقتصادی آنها، خلع سلاح عمومی و کامل و بالاخص سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل شدید و مؤثر بین‌المللی، تأیید اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین‌کشورها و احقاق حق مردم تحت سلطه‌ی استعمار و بیگانه و اشغال خارجی در مقابل خود مختاری و استقلال و همچنین احترام به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی باعث رشد و پیشرفت اجتماعی خواهد شد، و در نتیجه باعث ایجاد مساوات بین مردان و زنان می‌گردد، با اعتقاد بر این که رشد تمام و کامل یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح و در نتیجه مستلزم دست‌یابی مساویانه زنان در تمام زمینه‌ها با

کشورهای عضو کنوانسیون حاضر، با توجه به این که منشور سازمان ملل متحد بر پایبندی حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید می‌کند، با اعتقاد بر این که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأکید دارد و اعلام می‌دارد که تمام افراد بشر آزاد دنیا آمده و از نظر مقام و منزلت و حقوق یکسان بوده و مجاز به استفاده از کلیه حقوق آزادیها بدون هیچ گونه تمایزی از جمله تمایز جنسیت می‌باشند، با توجه بر این که دول عضو به میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر متعهد می‌باشند تا زنان و مردان از حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی برخوردار گردند، با در نظر گرفتن این که کنوانسیونها بین‌المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی به منظور تساوی حقوق زن و مرد منعقد گردیده، با توجه به این که به موجب قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌های سازمان ملل متحد آژانسهای تخصصی برابری حقوق زن و مرد را ارتقاء بخشیده شده است، با نگرانی از این که علیرغم صدور اسناد مختلف، اعمال تبعیضات علیه زنان بطور گسترده‌ای همچنان ادامه دارد.

با یادآوری این که اعمال تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می‌باشد، و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی،

وصول اطمینان از تحقق چنین اصلی بوسیله‌ی وضع قانون یا سایر طرق مقتضی دیگر.

ب: اتخاذ تدابیر قانونی و غیره از آن جمله اعمال تحریم در صورت اقتضاء به منظور جلوگیری از بکار بردن تبعیضات علیه زنان.

ج: حمایت قانونی از حقوق زنان بر اساس شرایط مساوی با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان علیه

تبعیضات از طریق مراجع ملی ذیصلاح و سایر مؤسسات قضایی دولتی.

د: خود داری از انجام هرگونه عملی تبعیض گرایانه علیه زنان و حصول اطمینان از این که مقامات و نهادهای دولتی مطابق با تعهدات خود به وظایفشان عمل خواهند کرد.

ه: اتخاذ اقدامات مقتضی به منظور رفع تبعیضات علیه زنان توسط فرد، سازمان یا اقدامات مؤثر دیگر.

ح: اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور جرح و تعدیل یا فسخ قوانین متعارف و مقررات موجود که موجب بکار بردن تبعیض علی زنان می‌گردد.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأکید دارد و اعلام می‌دارد که تمام افراد بشر آزاد بدنیا آمده و از نظر مقام و منزلت و حقوق یکسان بوده و مجاز به استفاده از کلیه حقوق آزادیها بدون هیچ گونه تمایزی از جمله تمایز جنسیت می‌باشند

مردان می‌گردد.

با در نظر گرفتن سهم عمده‌ی زنان در ایجاد رفاه خانواده و پیشرفت جامعه که تا کنون کاملاً شناخته نشده است اهمیت اجتماعی مادر و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان، و با آگاهی از این که نقش زنان در زایمان نباید اساس تبعیض باشد و تربیت کودکان نیازمند مشارکت مساوی‌ی زن و مرد در جامعه بطور کلی می‌باشد.

با آگاهی از این که هر گونه تغییری نقش مردان و زنان در جامعه و خانواده برای دستیابی به برابری حقوق زن و مرد یک امر ضروری می‌باشد.

کشورهای عضو تصمیم گرفتند اصول مربوط به اعلامیه‌ی رفع تبعیضات علیه زنان را مورد اجرا گذاشته و بدین منظور اقداماتی را در جهت از میان برداشتن کلیه اشکال و انواع تبعیض اتخاذ نمایند که در نتیجه به توافقات ذیل دست یافته‌اند:

ماده‌ی ۱:

اصطلاح «تبعیض علیه زنان» در این کنوانسیون به معنی قایل شدن هرگونه وجه تمایز یا محدودیتی بر اساس جنسیت اطلاق می‌شود که هدف آن به رسمیت شناختن آزادیهای اساسی زنان، حق بهره‌وری و رعایت حقوق بشر در مورد زنها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مدنی یا سایر موارد بدون در نظر داشت وضعیت زناشویی بر اساس حقوق زن و مرد می‌باشد.

ماده‌ی ۲:

کشورهای عضو تبعیض علیه زنان را به هر شکلی که باشد محکوم کرده و موافقت می‌نماید که بدون درنگ سیاست رفع تبعیض علیه زنان را با هر امکانات مقتضی در پیش گرفته و بدین منظور در مورد مسایل زیر تعهد می‌نمایند:

الف: گنجاندن اصل مساوات زن و مرد در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوط هر کشور چنانچه تا کنون منظور نشده باشد،

اعمال تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می‌باشد

ز: لغو کلیه‌ی مقررات کیفری یا جزایی ملی که تبعیض علیه زنان را در بر داشته باشد.

ماده‌ی ۳:

دول عضو در تمام زمینه‌ها بالاخص زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات لازم از جمله وضع قوانین را به منظور رشد و پیشرفت کامل زنان به عمل می‌آورند، تا اجرای حقوق بشر و بهرمندی آنها از آزادیهای اساسی بر مبنای مساوات با مردان تضمین گردد.

ماده‌ی ۴:

۱- اتخاذ تدابیر ویژه‌ی موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع دو فاکتور مساوات بین مردان و زنان می‌باشد، بنا به تعریف

پرسیهای عمومی و واجد صلاحیت بودن برای انتخاب شدن در تمام ارگانهای منتخب مردمی.

ب: حق شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و دایر نمودن دوایر دولتی و انجام کلیه وظایف عمومی در تمام سطوح دولت.

ج: حق شرکت در سازمانها و انجمنهای غیر دولتی که با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور در ارتباط می باشد.

ماه ۸:

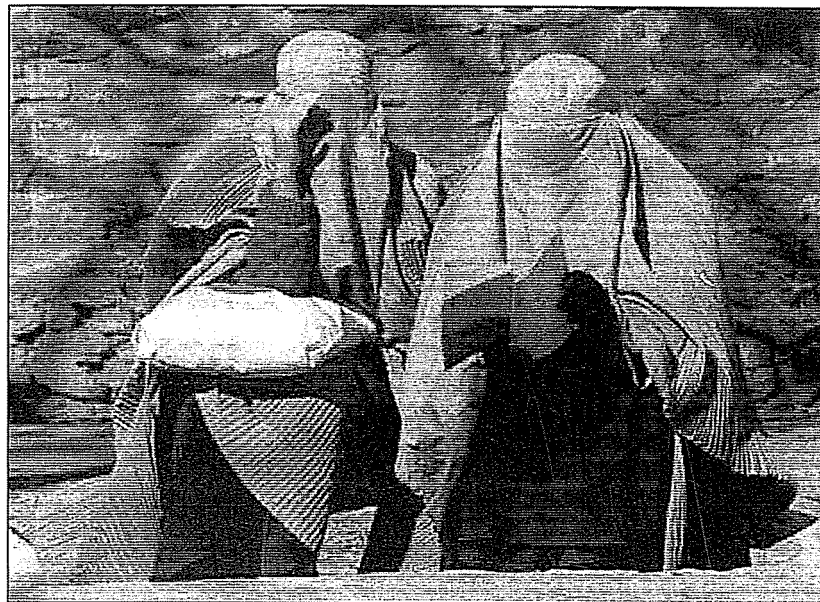
دولت عضو اقدامات مقتضی را به عمل خواهد آورد تا بدون هیچ گونه تبعیض در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که دولت خود را در سطح بین المللی معرفی نمایند و در سازمانهای بین المللی نقشی داشته باشند.

این کنوانسیون نباید «تبعیض» تلقی گردد. اما به هیچ وجه حفظ استانداردهای جدا و نابرابر را به عنوان یک پیامد در بر نخواهد داشت. این اقدامات پس از تحقق رفتار و فرصتهای برابر متوقف خواهد شد.

۲- اتخاذ تدابیر ویژه توسط دولت عضو از جمله اقداماتی هستند که در این کنوانسیون برای حمایت از مادران صورت می گیرد و نباید تبعیض آمیز تلقی گردد.

ماده ۵:

دولت عضو اقدامات مقتضی زیر را به عمل می آورد:
الف: تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات، سنتها و روشهایی که مبتنی بر آرمان طرز فکر پست نگر یا برتر نگر جنسیت و یا نقشهای کلیشه ای برای مردان و زنان می باشد.



هر گونه تغییری نقشی مردان و زنان در جامعه و خانواده برای دستیابی به برابری حقوق زن و مرد یک امر ضروری می باشد.

ب: حصول اطمینان از این که تربیت خانواده، درک صحیح از وظیفه اجتماعی مادر و شناسایی مسئولیت مشترک مرد و زن در پرورش و تربیت کودکان را شامل می گردد، منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

ماده ۶:

دولت عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از سوء استفاده از زنان و استثمار آنان به عمل خواهند آورد.

ماده ۷:

دولت عضو به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد. بالاخص در شرایط مساوی با مردان حقوق زیر را به زنان اعطا خواهند کرد:
الف: حق شرکت در کلیه انتخابات و همه

ماه ۹:

۱- دولت عضو به زنان حقوق مساوی با مردان را در مورد کسب، تغییر یا حفظ ملیت آنان اعطا خواهند کرد، ممالک عضو بالاخص تضمین می کنند، که با ازدواج با فرد خارجی و تغییر ملیت همسر در طی دوران ازدواج بطور خود به خود باعث تغییر ملیت زن، بین وطنی شدن یا تحیل اجباری ملیت شوهر نمی گردد.

۲- دولت عضو در مورد ملیت کودکان به زنان حقوق مساوی را با مردان اعطا خواهند کرد.

ماده ۱۰:

دولت عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا به منظور رفع تبعیضات علیه زنان حقوق مساوی با مردان به آنان در زمینه آموزش و پرورش و بالاخص بر اساس مساوات بین زن و مرد در موارد زیر اعطا گردد:

الف: امکانات و شرایط مساوی با مردان در زمینه شغلی و حرفه ای و در جهت

اخذ مدارک تحصیلی از مؤسسات آموزشی در کلیه رشته‌ها چه در شهر و چه در روستا، این تساوی شامل دوره‌های پیش دبستانی، آموزش عمومی، فنی، حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای مختلف می‌باشد.

ب: امکان دسترسی به برنامه‌های آموزشی، امتحانات و کادر آموزشی مشابه که مشخصات و استانداردهای مشابه را دارا باشند، و ساختمان و لوازم مدرسه همان کیفیت را داشته باشند.

ج: از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روشهای آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد، و بالاخص از طریق تجدید نظر در کتب درسی و برنامه‌ها آموزشی مدارس و تأیید روشهای آموزشی. د: امکانات استفاده از بورسها و سایر مزایای تحصیلی مشابه. ه: امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه

تحصیلات، از جمله برنامه‌ها عملی سواد آموزی بزرگسالان بخصوص برنامه‌هایی که به هدف کاهش هرچه سریعتر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان می‌باشد.

و: کاهش تعداد دانش آموزان دختر که ترک تحصیل می‌کنند و تنظیم برنامه‌هایی برای دختران و زنانی که قبلاً ترک تحصیل کرده‌اند. ز: امکانات مشابه برای شرکت فعال زنان در مورد ورزشی و تربیت بدنی.

ح: دسترسی به اطلاعات آموزشی ویژه که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می‌نمایند، از جمله اطلاعات و پیشنهاداتی در مورد برنامه ریزی خانواده.

ماده ۱۱:

۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به

عمل خواهند آورد تا هر گونه تبعیض علیه زنان در زمینه‌ی شغلی از بین برود، و بر اساس اصل تساوی حقوق بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود بالاخص در موارد زیر:

الف: حق اشتغال بکار به عنوان حق لایتنجری افراد بشر.

ب: حق استفاده از امکانات مشابه شغلی، از جمله رعایت ضوابط یکسان در مورد انتخاب شغل.

ج: حق انتخاب آزادانه‌ی حرفه و پیشه، حق ارتقاء مقام، برخورداری از امنیت شغلی و اتمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازآموزی، از جمله کار آموزی و شرکت در دوره‌های آموزش حرفه‌ای پیشرفته و آموزش

مرحله‌ای.

د: حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است، و همچنین قضاوت یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است، و همچنین قضاوت یکسان در ارزیابی کار مشابه.

ه: حق استفاده از بیمه‌های اجتماعی بالاخص در دوران باز نشستگی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کارافتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی.

و: حق رعایت اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، بطوری که تندرستی آنها در دوران بارداری تضمین شود، و آسیبی به سلامت آنها وارد نگردد.

۲- به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان به هنگام ازدواج و بارداری و تضمین حق مسلم آنان جهت کار، دول



دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هر گونه تبعیض علیه زنان در زمینه‌ی شغلی از بین برود، و بر اساس اصل تساوی حقوق بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود بالاخص در موارد زیر:

الف: حق اشتغال بکار به عنوان حق لایتنجری افراد بشر.

ب: حق استفاده از امکانات مشابه شغلی، از جمله رعایت ضوابط یکسان در مورد انتخاب شغل.

ج: حق انتخاب آزادانه‌ی حرفه و پیشه، حق ارتقاء مقام، برخورداری از امنیت شغلی و اتمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازآموزی، از جمله کار آموزی و شرکت در دوره‌های آموزش حرفه‌ای پیشرفته و آموزش

عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف: ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زنا شویی که در غیر این صورت مشمول تحمیل مجازات می‌شود.

ب: صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست رفتن شغل قبلی سمت یا مزایای اجتماعی.

ج: تشویق به ارایه‌ی خدمات اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت‌های شغلی هماهنگ سازند، و بخصوص با فراهم آوردن تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان بتوانند در زندگی اجتماعی شرکت نمایند.

د: حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در مشاغلی که به اثبات رسیده برای آنها زیان آور است.

۳- قوانین حمایت کننده متذکر در این ماده بطور متناوب همراه با پیشرفت اطلاعات و دانش‌های علمی و تکنولوژیکی مورد بررسی قرار خواهند گرفت، و در صورت لزوم این قوانین تجدید چاپ، لغو یا تمدید خواهند گردید.

ماده‌ی ۱۲:

۱- دول عضو کلیه اقدامات لازم را در مورد رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه‌ی حفظ سلامتی آنان به عمل خواهند آورد، تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به برنامه ریزی خانواده مربوط می‌شود، بر اساس رعایت مساوات بین مردان و زنان امکان پذیر باشد.

۲- دول عضو علاوه بر مفاد پاراگراف یک، این ماده خدمات لازم را در دوران بارداری، هنگام زایمان و دوران پس از زایمان ارایه خواهند کرد، در صورت لزوم خدمات رایگان در اختیار آنها خواهند گذارد، و نیز آنها را از تغذیه‌ی مناسب در دوران بارداری و دوران شیردهی بهره‌مند خواهند ساخت.

ماده‌ی ۱۳:

۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در سایر زمینه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی به عمل خواهند آورد، تا بر اساس اصل برخورداری از حقوق

مساوی و یکسان مردان و زنان بالاخص موارد زیر رعایت گردد:
الف حق استفاده از مزایای خانوادگی.

ب: حق استفاده از وام‌های بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی.

ج: حق شرکت در فعالیتهای تفریحی، رشته‌های مختلف ورزشی و کلیه زمینه‌های زندگی فرهنگی.

ماده‌ی ۱۴:

۱- دول عضو مشکلات خاص زنان روستایی را مد نظر قرار داده و به نقش مهمی که این زنان در جهت رفاه اقتصادی خانواده‌های خود از جمله کار در بخش‌های غیر مالی اقتصاد به عهده دارند توجه خاص مبذول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، تا مفاد این کنوانسیون در

مورد زنان روستایی اجرا گردد.

۲- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی جهت رفع تبعیضات علیه زنان روستایی را به عمل خواهند آورد، تا این زنان بر اساس تساوی حقوق مردان و زنان در برنامه‌های عمرانی و روستایی شرکت کنند، و از آن بهره‌مند گردند، و به خصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:
الف: شرکت در اجراء و تکمیل برنامه‌های عمرانی در کلیه سطوح.

ب: دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطاعات، مشاوره و خدمات در برنامه‌ریزی خانواده،

ج: استفاده‌ی مستقیم از برنامه‌های بیمه‌ی اجتماعی،
د: استفاده از کلیه دوره‌ها و برنامه‌ها آموزشی رسمی و غیر رسمی از جمله سواد آموزی عملی و نیز بهره‌مندی از خدمات و امکانات به منظور بالا بردن کارایی فنی آنان،

ه: تشکیل گروه‌ها و تعاونیهای انتفاعی به منظور دسترسی یکسان به امکانات اقتصادی یعنی دسترسی به مشاغل دولتی و آزاد،

و: شرکت در کلیه فعالیتهای اجتماعی،

ز: دسترسی به وامها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات

بازاریابی، تکنولوژی مناسب و استفاده‌ی یکسان از زمین و اصلاحات ارضی و طرحهای اسکان مجدد،

ح: بهره‌مند شدن از وسایل مناسب زندگی، بالاخص مسکن،



وسایل بهداشتی، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

ماده ۱۵:

میسر سازد.

و: حقوق و مسئولیتهای مشابه در مورد قیمومیت، حضانت، سرپرستی و فرزند خواندگی، و یا استفاده از دستورالعملهای مشابهی که به موجب قانون حقوق مزبور در آنها پیش بینی شده است. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ز: حقوق فردی مشابه برای شوهر و زن من جمله حق انتخاب نام خانوادگی، حق انتخاب شغل و حرفه.

ح: حقوق مشابه برای زوجین نسبت به مالکیت، اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌مندی و در اختیار داشتن ملک اعم از این که رایگان باشد و یا هزینه‌ای در برداشته باشد.

۲_ نامزدی و ازدواج فرزند از نظر قانون دارای قدرت اجرایی نمی‌باشد، و کلیه اقدامات ضروری من جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن مناسب برای ازدواج باید به عمل آید، و ازدواج در دفتر رسمی باید ثبت گردد.

ماده ۱۷:

۱_ به منظور بررسی و در نظر گرفتن پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون کمیته‌ی رفع تبعیضات علیه زنان (که از این به بعد کمیته خوانده می‌شود) تشکیل خواهد شد.

این کمیته از تاریخ لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون از هژده عضو پس از تصدیق و الحاق سی و پنجمین دولت به کنوانسیون و بیست و سه نفر از کارشناسان دارای صلاحیت و مشهور به داشتن حسن اخلاق در زمینه‌ی مربوط به کنوانسیون تشکیل می‌شود، کارشناسان توسط دولت عضو از میان اتباع کشور شان انتخاب می‌شوند، و در سمت شخصی خود خدمت می‌کنند. در انتخاب این اشخاص به توزیع جغرافیایی عادلانه و به موجودیت اشکال مختلف تمدن و نیز اصل نظامهای حقوقی توجه می‌شود.

۲_ اعضای کمیته توسط دولت عضو از طریق رأی مخفی و از میان کاندیدها انتخاب می‌شوند، هر دولت عضو می‌تواند یک نفر از اتباع خود را نامزد نماید.

۳_ نخستین انتخابات شش ماه پس از اجرای این کنوانسیون برگزار خواهد شد. حداقل سه ماه قبل

۱_ دول عضو با استفاده از قانون، به زنان حقوق مساوی را با مردان اعطا می‌کنند.

۲_ دول عضو در مسایل مدنی به زنان اهلیت قانونی یکسان با مردان اعطا می‌کنند، تا زنان با در نظر گرفتن امکانات مشابه از این اهلیت استفاده کنند، دول عضو بالاخص به زنان حقوق یکسان با مردان اعطا می‌کنند، تا بتوانند قرار داد منعقد نمایند، به اداره‌ی املاکشان پرداخته و در کلیه مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و محاکم از حقوق یکسان با مردان برخوردار شوند.

۳_ دول عضو موافقت می‌نمایند، که کلیه قرار دادهای و سایر اسناد خصوصی دارای قدرت اجرایی قانونی و محدود کننده‌ی اهلیت قانونی زنان کان لم یکن گردد.

۴_ دول عضو با در نظر گرفتن قانون نقل مکان و قانون حق انتخاب آزادانه‌ی محل اقامت و سکونت افراد حقوق برابر با مردان به زنان اعطا می‌کنند.

ماده ۱۶:

۱_ دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه‌ی مسایل مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی به عمل خواهند آورد، تا بر اساس اصل برخورداری مردان و زنان از حقوق مساوی و یکسان موارد زیر بالاخص مراعات شده باشند:

الف: حق مشابه برای ازدواج،

ب: حق مشابه در انتخاب آزادانه‌ی همسر و صورت گرفتن ازدواج با رضایت کامل آنان.

ج: حقوق و تعهدات مشابه در طی دوران زناشویی و پس از جدایی.

د: حقوق و مسئولیتهای مشابه به عنوان والدین صرفنظر از وضع روابط زناشویی در مسایلی که به فرزندان آنان مربوط می‌شود، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ه: حقوق مشابه در مورد تصمیم‌گیری آزادانه و مستقلانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله‌ی زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات و آموزش لازمه و استفاده از مسایلی که برخورداری از چنین حقوقی را

دول عضو کلیه

اقدامات مقتضی

جهت رفع

تبعیضات علیه

زنان روستایی را

به عمل خواهند

آورد، تا این زنان

بر اساس تساوی

حقوق مردان و

زنان در

برنامه‌های

عمرانی و

روستایی شرکت

کنند

خواهد آورد.

ماده ۱۸:

۱- دول عضو متقبل می‌شوند گزارشی برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تضمینی، قضایی و اجرایی و سایر اقدامات متخذ در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفت‌ها حاصله از آن به سرمنشی سازمان ملل متحد به شرح زیر ارائه کنند:

الف: تهیه گزارش ظرف یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن برای دول مربوطه.

ب: پس از آن حد اقل هر چهار سال یک بار و در صورت درخواست کمیته زودتر از چهار سال.

۲- این گزارشات حاوی مسایل و مشکلاتی است که بر اجرای تعهدات و وظایف این کنوانسیون اثر می‌گذارد.

ماده ۱۹:

۱- کمیته نظامنامه داخلی خود را تصویب می‌کند.

۲- کمیته کارمندان خود را برای یک دوره‌ی دو ساله انتخاب می‌کند.

ماده ۲۰:

۱- کمیته به منظور بررسی گزارشاتی که مطابق با ماده ۱۸ این کنوانسیون ارائه شده هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند، تشکیل جلسه می‌دهد.

۲- جلسات کمیته عموماً در مقر سازمان ملل متحد یا در هر محل مناسب دیگری که به درخواست کمیته تعیین می‌شود برگزار خواهد شد.

ماده ۲۱:

۱- کمیته همه ساله از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی گزارشی در مورد فعالیتها خود به مجمع عمومی تسلیم می‌نماید. و بر اساس گزارشات و اطلاعات واصله از دول عضو پیشنهادات و توصیه‌های کلی ارائه می‌دهد. این پیشنهادات و توصیه‌های کلی همراه با نظرات احتمالی دول عضو در گزارش کمیته درج می‌گردد.

۲- سرمنشی گزارشات کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون وضعیت زنان ارسال می‌نماید.

ماده ۲۲:

آژانسهای تخصصی می‌توانند در محدوده‌ی فعالیت‌های خود بر اجرای مفاد این کنوانسیون نظارت کنند. کمیته می‌تواند از آژانسهای تخصصی دعوت کند، تا گزارشاتی در مورد نحوه‌ی اجرای کنوانسیون در زمینه‌هایی که به حوزه‌ی فعالیت آنها مربوط می‌شود ارائه نمایند.

ماده ۲۳:

هیچ عاملی بر مفادی که موجب دستیابی سریعتر بر اصل تساوی حقوق زن و مرد در این کنوانسیون باشد مؤثر نخواهد بود. عامل یاد شده ممکن است در موارد زیر باشد:

الف: در قانونگذاری یک دولت عضو،

ب: در هر کنوانسیون دیگر، پیمان یا قرار داد بین‌المللی



از تاریخ هر انتخابات دبیر کل سازمان ملل در طی نامه‌ای از دول عضو می‌خواهد تا ظرف دو ماه کاندیداهای خود را معرفی کنند. سرمنشی فهرست اسامی کاندیداها و دول عضو را به ترتیب حروف الفبا تهیه و برای دول عضو ارسال خواهد داشت.

انتخابات اعضای کمیته در جلسه‌ای متشکل از دول عضو به ریاست سرمنشی سازمان ملل و در مقر آن سازمان برگزار خواهد شد. در این جلسه که حد نصاب تشکیل آن حضور دو سوم از نمایندگان دول عضو باشد اشخاص انتخاب خواهند شد که بیشترین تعداد آراء و اکثریت مطلق آراء نمایندگان دول عضو حاضر در جلسه را بدست آورند.

۵- اعضای کمیته برای یک دوره‌ی چهار ساله انتخاب می‌شوند، اگر چه دوره‌ی عضویت ۹ نفر از اعضای منتخب در اولین انتخابات پس از دو سال به پایان می‌رسد اما بلافاصله پس از اولین انتخابات اسامی این ۹ نفر عضو به قید قرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۶- انتخاب ۵ عضو دیگر کمیته مطابق با مفاد پاراگراف‌های ۲، ۳ و ۴ این ماده و به دنبال سی و پنجمین تصدیق یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره‌ی عضویت دو نفر از اعضای فوق در پایان دو سال خاتمه خواهد یافت، و اسامی این دو نفر به قید قرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۷- به منظور اشغال پست بلا متصدی احتمالی، دولتی که کار شناس به عنوان عضو کمیته به انجام وظیفه مشغول نمی‌باشد، کار شناس دیگری را با تأیید کمیته از بین اتباع خود انتخاب خواهند کرد.

۸- اعضای کمیته با تأیید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایط مقرره‌ی آن مجمع و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیت‌های کمیته از سازمان ملل مقررری دریافت خواهند کرد.

۹- سرمنشی سازمان ملل متحد تسهیلات و اقدامات لازم را به منظور انجام مؤثر وظایف کمیته تحت این کنوانسیون به عمل

لازم الاجراء برای آن دولت.

ماده ۲۴:

دول عضو متعهد می گردند کلیه اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از آن تحقق کامل حقوقی است و در این کنوانسیون به رسمیت شناخته شده به عمل آورند.

ماده ۲۵:

۱_ این کنوانسیون برا امضای کلیه دول مفتوح می باشد.
۲_ سرمنشی سازمان ملل متحد به عنوان امانتدار این کنوانسیون تعیین شده است.
۳_ رسمیت این کنوانسیون منوط به تصویب است. اسناد تصویب نزد سرمنشی سازمان ملل متحد به امانت گذارده شده است.

۴_ این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول مفتوح می باشد، سند الحاق به سرمنشی سازمان ملل باید سپرده شود.

ماده ۲۶:

۱_ دول عضو می توانند در هر زمان طی برنامه ای خطاب به سرمنشی سازمان ملل درخواست کنند این کنوانسیون مورد تجدید نظر قرار گیرد.
۲_ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد اقدامات احتمالی در مورد چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

ماده ۲۷:

۱_ این کنوانسیون سی روز پس از تاریخی که بیستمین سند تصدیق یا الحاقیه ی آن نزد سرمنشی سازمان ملل متحد به امانت گذارده شد، لازم الاجرا می گردد.
۲_ پس از به ودیعه سپردن بیستمین سند تصدیق یا الحاق

برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصدیق می کند یا به آن ملحق می گردد، کنوانسیون مذکور سی روز بعد از تاریخی که این سند تصدیق یا الحاق به امانت گذارده شده لازم الاجرا می گردد.

ماده ۲۸:

۱_ سرمنشی سازمان ملل متحد پس از دریافت تحفظات دولتها به هنگام تصدیق یا الحاق آنها را در اختیار کلیه دول قرار می دهد.
۲_ تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد، پذیرفته نخواهد بود.
۳_ هرگاه این تحفظات مورد قبول واقع شد باید به سرمنشی اعلام

گردد که وی سپس مراتب را به اطلاع کلیه دول خواهد رسانید.
چنین تحفظاتی به مجرد دریافت به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

ماده ۲۹:

۱_ هرگونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو دولت یا اعضای بیشتر که از طریق مذاکره حل نگردد، بنا به تقاضای یکی از طرفین به حکمیت ارجاع می گردد، اگر چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست تشکیل داوری، طرفین در مورد تشکیل آن به توافق نرسند یکی از طرفی می توان درخواست نماید تا موضوع به دیوان بین المللی دادگستری مطابق با اساسنامه دادگاه ارجاع گردد.

۲_ هر دولت عضو می تواند به هنگام امضا یا تصدیق این کنوانسیون یا الحاق به آن اعلام کند که خود را مؤظف به اجرای پاراگراف یک، این ماده نمی داند، سایر دول عضو با توجه به تحفظات هر دولت عضو در این مورد ملزم به رعایت پاراگراف فوق نمی باشند.

۳_ هر دولت عضوی که بر طبق پاراگراف ۲ این ماده تحفظاتی انجام داده باشد، می تواند در هر زمان به سرمنشی سازمان ملل اعلام نماید، که از این تحفظات صرف نظر کرده است.

ماده ۳۰:

این کنوانسیون که متون عربی، چینی، انگلیسی، فرانسوی، روسی، و اسپانوی آن دارای اعتبار یکسان می باشند، نزد سرمنشی سازمان ملل متحد به امانت گذارده می شود.



➤ به اذامه‌ی گذشته

دفاع از کیفر خواست در مقابل دادگاه به عهده دادسرا است. اعضای این اداره نه دستوری از خارج دریافت نموده و نه بر اساس دستوری از خارج عمل می‌کنند.

۲_ اداره امور دادستانی به عهده دادستان است. دادستان برای اداره امور دادستانی دارای اختیارات کامل است. این اختیارات شامل کارکنان، تأسیسات و سایر منابع است. یک یا چند معاون که توانایی انجام همه اموری را که به موجب این اساسنامه به عهده دادستان است داشته باشند، دادستان را یاری خواهند کرد. دادستان و معاونان دادستان باید از اتباع کشورهای مختلف باشند و همه آنها بطور تمام وقت انجام وظیف خواهند کرد.

۳_ دادستان و معاونان دادستان باید واجد سجایای عالی اخلاقی بوده و صلاحیت کافی و تجربه عملی قابل توجهی در تعقیب امور کیفری یا محاکمات کیفری داشته باشند. آنان می‌بایست شناخت عالی و تسلط عملی بر حد اقل یکی از زبانهای کاری دیوان داشته باشند.

۴_ دادستان با رای مخفی اکثریت مطلق مجمع دولتهای عضو انتخاب خواهد شد. معاونان دادستان نیز به همین ترتیب بر اساس فهرستی که از سوی دادستان ارائه خواهد شد، انتخاب می‌شوند. برای هر پست خالی معاونت دادستانی، دادستان ۳ نفر داوطلب معرفی خواهد کرد. دادستان معاونان دادستان و وظایفشان را برای مدت ۹ سال

در تصمیمی گیری مربوط به پرونده ای ممنوع است که وی سابقاً تحت هر عنوانی، در آن پرونده در دیوان تصمیمی اتخاذ نموده است یا در یک پرونده کیفری مرتبط با آن در محاکم ملی که در آن شخصی که مورد تحقیق یا تعقیب مطرح بوده تصمیمی اتخاذ نموده است. همچنین ممکن است یک قاضی به دلایل دیگری که در آیین نامه دادرسی و ادله پیش بینی می‌شود، از شرکت در تصمیم گیری مربوط به پرونده ای منع شود.

ب: هر یک از دادستان یا شخصی که موضوع تحقیق یا تعقیب است، می‌توانند رد یک قاضی را به موجب این بند درخواست نمایند.

ج: هر مسأله مربوط به رد قاضی با رای اکثریت مطلق قضات حل و فصل خواهد شد. قاضی که رد وی درخواست شده است می‌توند نظریاتش را در مورد مسأله مطروحه ارائه نماید اما حق شرکت در تصمیم گیری را نخواهد داشت.

ماده ۴۲

دادسرا

۱_ دادسرا به عنوان رکن مستقل دیوان، در عملکرد خود مستقل است. این اداره متصدی دریافت مکاتبات و اخذ اطلاعات مربوط به جرائمی است که در صلاحیت دیوان است. همچنین وظیفه بررسی و اطلاعات مزبور، هدایت در امر تحقیق و

ماده ۴۰

استقلال قضات

۱_ قضات در کمال استقلال انجام وظیفه خواهند کرد.

۲_ قضات نمی‌توانند به فعالیتی بپردازند که با وظایف آنها ناسازگار بوده و یا استقلال آنها را مورد تردید قرار بدهد.

۳_ قضاتی که به طور تمام وقت در مقر دیوان انجام وظیفه می‌نمایند، نباید به هیچ فعالیت حرفه ای دیگری اشتغال داشته باشند.

۴_ در مورد هر مسأله ای که در رابطه با بند های ۲ و ۳ مطرح شود، رأی اکثریت مطلق قضات قاطع خواهد بود. در این رأی گیری قاضی که مسئله در مورد او مطرح شده است، شرکت نخواهد کرد.

ماده ۴۱

استعفا و رد قضات

۱_ هیأت رئیسه می‌تواند مطابق آیین نامه دادرسی ودلیل، به مأموریت یک قاضی که درخواست استعفا نموده است، پایان دهد.

۲_ الف: قاضی نمی‌تواند در تصمیم گیری مربوط به پرونده ای که در آن بی طرفی او به نحو منطقی و بهر علتی می‌تواند مورد تردید واقع شود، شرکت نماید. یک قاضی به ویژه زمانی از شرکت

انجام خواهند داد، مگر اینکه در زمان انتخاب برای دوره ای کوتاه تر از این مدت برگزیده شده باشند. آنان قابل انتخاب مجدد نیستند.

۵- دادستان و معاونان وی می بایست از اشتغال به هر شغلی که ممکن است با وظایف آنها در امر تعقیب متهمین ناسازگار بوده یا موجب تردید در استقلال آنها بشود، خود داری کنند [بعلاوه] می بایست از اشتغال حرفه ای به هر شغل دیگری امتناع نمایند.

۶- هیأت رئیسه می تواند دادستان یا معاون وی را حسب درخواست آنها از رسیدگی به پرونده معینی معاف نماید.

۷- دادستان و معاونان وی نمی توانند در حل و فصل موضوعی که در آن بی طرفی آنها به نحو معقول و بهر دلیلی ممکن است مورد تردید واقع شود، شرکت نمایند. آنان به موجب این بند از دخالت در موضوعی که سابقاً تحت هر عنوانی، در مقابل دادگاه مطرح نموده یا در یک پرونده کیفری مرتبط با آن در محاکم ملی که در آن شخص مورد تحقیق یا تعقیب مطرح بوده است مداخله نموده اند، ممنوعند.

۸- هر اختلاف مربوط به رد دادستانی یا معاون وی به موجب تصمیم شعبه تجدید نظر حل و فصل خواهد شد.

الف: شخصی که مورد تحقیق یا تعقیب قرار گرفته در هر زمان می تواند در خواست رد دخالت دادستان یا معاون دادستان را به جهاتی که در این ماده آمده است، بنماید.

ب: دادستانی یا معاون دادستان که رد آنها درخواست شده است، می تواند ملاحظاتهش را در مورد مساله ارائه بنماید.

۹- دادستان مشاورانی را که دارای تخصص حقوقی مربوط به پاره ای مسائل، خصوصاً تجاوزات جنسی، تجاوزات به انگیزه جنسی و تجاوزات به اطفال هستند، منصوب خواهد کرد.

ماده ۴۳

دبیر خانه

۱- مسئولیت امور غیر قضایی از قبیل اداره و خدمات دیوان به عهده دبیر خانه است بدون آنکه خللی در مسئولیتهای مربوط به دادستان که در ماده ۴۲ تعریف شده است، ایجاد نماید.

۲- اداره دبیر خانه به عهده رئیس دبیرخانه است که ریاست اداری دیوان را به عهده دارد. رئیس دبیرخانه وظایفش را تحت ریاست هیات ریسه دیوان انجام خواهد داد.

۳- رئیس دبیر خانه و معاون وی باید واجد سجایای عالی اخلاقی و توانمندی بوده و شناخت عالی و تسلط عملی بر حد اقل یکی از زبانهای کاری دیوان داشته باشند.

۴- رئیس دبیرخانه به رای اکثریت مطلق آراء قضات و به شکل محرمانه و با لحاظ توصیه های احتمالی مجمع دولتها عضو انتخاب خواهد شد. در صورت نیاز به معاون رئیس دبیرخانه، وی بر اساس توصیه رئیس دبیرخانه به ترتیب فوق الذکر انتخاب خواهد شد.

۵- رئیس دبیرخانه برای مدت ۵ سال انتخاب می شود و انتخاب مجدد وی برای یک بار دیگر بلامانع است. او وظایفش را به نحو تمام وقت انجام خواهد داد. معاون رئیس دبیرخانه برای مدت ۵ سال یا کمتر بر حسب نظر اکثریت مطلق انتخاب و وظایف وی حسب نیازهای جاری دبیرخانه تعیین خواهد شد.

۶- رئیس دبیرخانه بخشی را که مربوط به کمک به قربانیان و شهود خواهد بود، در دبیرخانه تأسیس خواهد کرد. این بخش با مشورت با دادسرا اقدامات حمایتی و امنیتی و مساعدتهای مناسب دیگر برای شهود و قربانیان و خبر شجص دیگری که شهادت شهود ممکن است متضمن خطری برای آنها باشد، انجام خواهد داد. در میان کارکنان این بخش باید اشخاصی که تخصص در کمک به مصدومین، خصوصاً مصدومین تجاوزات جنسی دارند، وجود

داشته باشند.

ماده ۴۴

کارکنان

۱- هر کدام از دادستان و رئیس دبیرخانه در حوزه خود اشخاصی را که واجد صلاحیتهای لازم باشند منصوب خواهند کرد. در مورد دادستان این امر شامل نصب تحقیق کنندگان نیز هست.

۲- برای استخدام کارکنان، دادستان و رئیس دبیرخانه اطمینان خواهند یافت که افراد مورد نظر واجد عالی ترین شاخص های مدیریت، صلاحیت کاری و کمال باشند. در این رابطه آنان به معیارهای اعلام شده در بند ۸ ماده ۳۶ توجه خواهند کرد.

۳- رئیس دبیرخانه با موافقت هیات رئیسه و دادستان شرایط مربوط به استخدام کارکنان، شامل شرایط انتصاب، دستمزد و اتمام ماموریت آنان را پیشنهاد خواهد کرد. مقررات مربوط به استخدام در مجمع دولتهای عضو به تصویب خواهد رسید.

۴- در شرایط استثنایی دیوان می تواند از خدمات افرادی که توسط دولتهای عضو، سازمانهای دولتی یا سازمانهای غیر دولتی که به منظور کمک به ارکان دیوان به طور رایگان در اختیار دیوان قرار داده می شود استفاده نماید. دادستان می تواند چنین اعطایی را از سوی دادسرا قبول کند این اشخاص که بطور رایگان در اختیار دیوان قرار داده می شوند، مطابق دستورالعمل هایی که توسط مجمع دولتهای عضو تنظیم خواهد شد بکار اشتغال خواهند یافت.

ماده ۴۵

تعهد رسمی

قضات، دادستان، معاونان دادستان، رئیس دبیرخانه و معاون دبیرخانه قبل از به عهده گرفتن وظایفی که به موجب این اساسنامه به عهده آنان است در جلسه عمومی رسماً تعهد خواهند کرد که وظایف خود را در کمال بی طرفی و با شناخت کامل انجام خواهند داد.

۱- یک قاضی، دادستان، معاون دادستان، رئیس دبیرخانه یا معاون وی بر اساس تصمیمی که مطابق بند (۲) گرفته خواهد شد، از سمت خود در موارد ذیل عزل خواهد شد:

الف: در صورتی که محقق شود که وی در اجرای وظایفی که به موجب این اساسنامه به عهده دارد مرتکب تقصیر مهمی به نحو مقرر در آیین نامه دادرسی و ادله شده است؛ یا

ب: از عهده انجام وظایفی که به موجب این اساسنامه به عهده دارد، بر نمی آید.

۲- تصمیم مربوط به عزل یک قاضی، دادستان یا معاون دادستان که به موجب بند (۱) اتخاذ می‌گردد توسط مجمع دولتهای عضو و با رأی مخفی اتخاذ خواهد شد.

الف: در مورد یک قاضی، بر اساس رأی اکثریت دو سوم آراء دولتهای عضو و بر اساس توصیه اکثریت دو سوم قضات دیگر؛ ب: در مورد دادستان، بر اساس رأی اکثریت مطلق دولتهای عضو؛

ج: در مورد معاون دادستان، بر اساس رأی اکثریت مطلق دولتهای عضو و بر اساس توصیه دادستان.

۳- تصمیم مربوط به عزل رئیس دبیرخانه یا معاون وی با رأی اکثریت مطلق قضات اتخاذ خواهد شد.

۴- یک قاضی، دادستان، معاون دادستان، رئیس دبیرخانه، معاون دبیرخانه که عملکرد او در اجرای وظایفی که در این اساسنامه پیش بینی شده است، به موجب این ماده مورد اعتراض واقع گردیده است، می‌تواند دلایل مورد ادعا را دریافت و دلایل خود را مطابق آیین نامه دادرسی و ادله ارائه نماید؛ اما نمی‌تواند به نحو دیگری در رسیدگی به مساله شرکت نماید.

ماده ۶۷

اقدامات انضباطی

یک قاضی، دادستان، رئیس دبیرخانه یا معاون وی که مرتکب خطایی خفیف تر از آنچه که در بند ۱ ماده ۴۶ آمده است، بشود

مطابق آیین نامه دادرسی و ادله اقدامات انضباطی در مورد وی اعمال خواهد شد.

ماده ۶۸

امتیازات و مصونیتها

۱- دیوان در سرزمین هر کدام از کشورهای عضو از امتیازات و مصونیت های لازم برای انجام وظایف خود برخوردار خواهد شد.

۲- قضات، دادستان، معاونان دادستان و رئیس دبیرخانه در اجرای وظایف خود و در ارتباط با این وظایف از امتیازات و مصونیت هایی که برای روسای هیات های دیپلماتیک شناسایی شده است، برخوردارند. پس از انجام ماموریت خود، آنان از مصونیت قضایی در ارتباط با گفتار و نوشتار و اعمالی که مربوط به اجرای وظایف رسمی آنان بوده است، برخوردار خواهند بود.

۳- معاون دبیرخانه، اعضای دادسرا و اعضای دبیرخانه از امتیازات، مصونیت ها و تسهیلات لازم برای اجرای وظایف خود، مطابق با موافقت نامه مربوط به امتیازات و مصونیت های دیوان، بهره خواهند برد.

۴- وکلا، کارشناسان، شهود یا اشخاص دیگری که حضور آنها در مقر دیوان در خواست می‌گردد، مطابق توافق نامه مربوط به امتیازات و مصونیت های دیوان از رفتار لازم برای اداره صحیح دوان بهره مند خواهند شد.

۵- در موارد ذیل امتیازات و مصونیت ها می‌تواند برداشته شود:

الف: در مورد یک قاضی یا دادستان با رأی اکثریت مطلق قضات؛

ب: در مورد رئیس دبیرخانه با تصمیم هیات رئیسه؛

ج: در مورد معاونان دادستان و اعضای دادسرا با تصمیم دادستان؛

د: در مورد معاون دبیرخانه و اعضای آن با تصمیم رئیس دبیرخانه.

ماده ۶۹

حقوق، مزایا و هزینه ها

حقوق، مزایا و هزینه های قضات، دادستان، معاونان دادستان، رئیس دبیرخانه

و معاون وی مطابق تصمیم مجمع دولتهای عضو پرداخت خواهد شد. این حقوق و مزایا در مدت ماموریت کاهش نخواهند یافت.

ماده ۷۰

زبانهای رسمی و زبانهای کاری

۱- انگلیسی، عربی، چینی، اسپانیولی، فرانسه و روسی^(۴) زبانهای رسمی دیوان است. آراء دوان و سایر تصمیماتی که مربوط به حل و فصل مسائل اصلی است، به تمام زبانهای رسمی چاپ خواهد شد. هیات رئیسه با توجه به معیارهایی که در آیین نامه دادرسی و ادله پیش بینی می‌شود، مشخص خواهد کرد که چه تصمیماتی در اجرای این بند به عنوان تصمیماتی که مربوط به حل و فصل مسائل اصلی است، تلقی می‌شوند.

۲- زبانهای کاری دیوان انگلیسی و فرانسه است. آیین نامه دادرسی و ادله، مواردی را که در آن سایر زبانهای رسمی می‌توانند به عنوان زبان کاری مورد استفاده قرار گیرند تعیین خواهد کرد.

۳- دیوان، بنا به درخواست هر کدام از طرفین دعوا یا هر دولتی که اجازه ورود در یک دادرسی را می‌یابد استفاده از زبان دیگری غیر از انگلیسی یا فرانسه را چنانچه موجه ارزیابی نماید اجازه خواهد داد.

ماده ۷۱

آیین نامه دادرسی و ادله

۱- آیین نامه دادرسی و ادله به محض تصویب اکثریت دو سوم آراء دولتهای عضو به اجرا در خواهد آمد.

۲- هر کدام از مراجع ذیل می‌توانند پیشنهادهایی در مورد اصلاح آیین نامه دادرسی و ادله ارائه نمایند:

الف: هر کدام از دولتهای عضو

ب: قضات به اکثریت مطلق آراء

ج: دادستان

اصلاحات به محض تصویب با اکثریت دو سوم اعضای مجمع دولتهای عضو به اجرا در خواهند آمد.

۳- بعد از تصویب آیین نامه دادرسی و ادله در شرایط اضطراری که موضوع خاصی

فصل پنجم تحقیق و تعقیب

ماده ۵۳

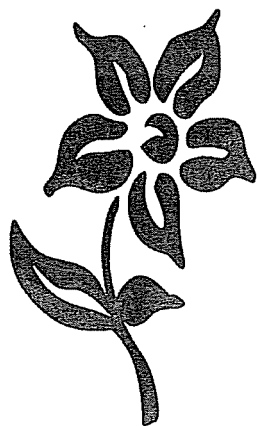
شروع به تحقیق

راستای اجرای عدالت نیست. آنگاه وی موظف است که حسب مورد، شعبه مقدماتی و یا دولت ارجاع دهنده قضیه (طبق ماده ۱۴) و یا شورای امنیت (بر طبق بند ب ماده ۱۳ این اساسنامه) را از تصمیم خود و نیز جهات توجیهی آن مطلع نماید.

۳_ الف: در صورت تقاضای دولت ارجاع دهنده قضیه (بر طبق ماده ۱۴) و یا درخواست شورای امنیت (بر طبق بند ب ماده ۱۳) شعبه مقدماتی می‌تواند، تصمیم متخذه از ناحیه دادستان موضوع بند ۱ و ۲ راجع به عدم پیگیری قضیه را مورد بررسی قرار دهد و از دادستان نیز بخواهد که در تصمیم خود بازنگری نماید.

ب: علاوه بر مورد فوق شعبه مقدماتی می‌تواند رأساً و بر اساس تشخیص خود تصمیم متخذه از سوی دادستان مبنی بر عدم پیگیری قضیه را [که صرفاً بر بندهای ج(۱) و ج(۲) استوار است] مورد بررسی قرار دهد. درچنین صورتی تصمیم متخذه از ناحیه دادستان فقط در صورتی اعتبار دارد که مورد تایید شعبه مقدماتی واقع شود.

۴_ دادستان می‌تواند در صورت برخورد با واقعیات و یا اطلاعات جدید و هر زمانی که اقتضاء نماید در تصمیم خود راجع به شروع به تحقیق و یا تعقیب بازنگری نماید.



دادستان موظف است پس از بررسی و ارزیابی اطلاعات که در دسترس او قرار می‌گردد. شروع به تحقیق نماید مگر این که تشخیص دهد مطابق این اساسنامه دلایل قانع کننده ای برای اقدام وجود ندارد. به منظور اتخاذ تصمیم در مورد شروع به تحقیق دادستان باید مراتب زیر را مد نظر قرار دهند:

الف: اطلاعاتی که در دسترس او قرار گرفته و پرا متقاعد سازد که یکی از جرائم مشمول صلاحیت دیوان واقع شده و یا در حال وقوع است؛

ب: مورد مشمول ماده ۱۷ این اساسنامه است؛

ج: به رغم اهمیت جرم و منافع مجنی علیهم، دلایل مقتضی وجود دارد که شروع به تحقیق در راستای اجرای عدالت نیست. اگر دادستان تشخیص دهد که دلایل قانع کننده ای برای اقدام به رسیدگی وجود ندارد و این تشخیص وی صرفاً مبتنی بر بند ج فوق الذکر باشد، وی باید شعبه مقدماتی را از تصمیم خود مطلع نماید.

۲_ اگر دادستان در جریان رسیدگی به این نتیجه برسد که به جهات زیر دلایل کافی برای ادامه تحقیق وجود ندارد:

الف: از نظر حقوقی و یا از نظر واقعیات موجود مبنایی برای درخواست صدور احضاریه و یا مجوز دستگیری موضوع ماده ۵۸ وجود ندارد؛

ب: مورد مشمول ماده ۱۷ این اساسنامه نبوده و نتیجتاً قابل رسیدگی نیست؛

ج: رسیدگی به موضوع بالحاظ کلیه جوانب امر از جمله اهمیت جرم ارتكابی و منافع مجنی علیهم و سن و ناتوانی متهمین و نقش آنان در ارتكاب جرم ادعایی در

که در مقابل دیوان مطرح شده در آیین نامه پیشینی نشده باشد، قضات می‌توانند با اکثریت دو سوم آراء قواعد موقتی قابل اجرا وضع نمایند. این قواعد تا زمانی که مجمع دولتهای عضو در گردهمایی عادی یا فوق العاده بعدی آنها را تصویب نموده یا تغییر بد هد و یا رد نماید قابل اجرا هستند.

۴_ آیین نامه دادرسی و ادله، اصلاحات آن و قواعد موقت باید مطابق با مقررات این اساسنامه باشند. اصلاحات مربوط به آیین نامه دادرسی و ادله قواعد موقت علیه شخصی که مورد تحقیق، تعقیب یا محکومیت واقع شده است عطف به ما سبق نمی‌شوند.

۵_ در صورت تعارض بین این اساسنامه و آیین نامه دادرسی و ادله مقررات اساسنامه برتری خواهند داشت.

ماده ۵۲

آیین نامه دیوان

۱_ قضات با اکثریت مطلق آراء و مطابق با این اساسنامه و آیین نامه دادرسی و ادله، آیین نامه ای برای دیوان به منظور تعیین عملکرد روز مره دیوان تصویب خواهند کرد. این آیین نامه باید با اساسنامه و آیین نامه دادرسی و ادله سازگار باشد.

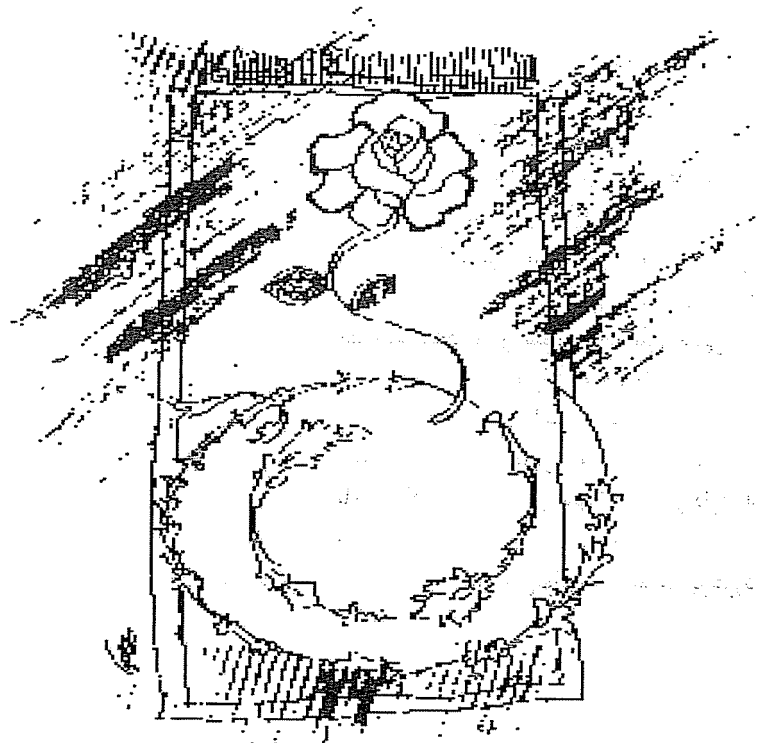
۲_ دادستان و رئیس دبیرخانه برای تهیه آیین نامه دیوان و اصلاحات آن مورد مشورت قرار خواهند گرفت.

۳_ آیین نامه دیوان و اصلاحات آن به محض تصویب لازم الاجرا است مگر این که قضات به نحو دیگری مقرر کنند. آیین نامه و اصلاحات مزبور بلافاصله پس از تصویب برای ملاحظه دولتهای عضو ارسال خواهد شد و در صورتی که اکثریت دولتهای عضو ظرف ۶ ماه اعتراضی به عمل نیاورند قابل اجرا باقی خواهد ماند.

حکامه های برگزیده



اشعار از ج. علی او حدی (جلال)



دیو ظلمت

شعله‌ی جنگ است بر پا در دیار ما هنوز
قتل و غارت است بر ما افتخار ما هنوز
پرده‌ی ظلمت شعور ما بخود پیچیده است
نور انسانی نمی‌تابد بدار ما هنوز
هر یکی بسته کمر در قتل ویرانی وطن
با شعار دین کنند آتش نثار ما هنوز
شام ظلمت خیمه گسترده بهر ده و دیار
میبرد یغما یمین و گاه یسار ما هنوز
تیرهای کین همی بارد زهر سو در وطن
در چمنزار حیات و روزگار ما هنوز
اشعه‌ی نوری نمی‌بینم بدمان شفق
در سکوت شب فرو رفته‌ست کار ما هنوز
سالها بودیم در ظلمت به امید سحر
این سحر نامد خلاف انتظار ما هنوز
ای «جلال» جهل پیچیده است افکارم بخود
زین سبب رنگین به خون است جویبار ما هنوز

ابن الوقت

دلم از دست ابن‌الوقتها دایم پریشان است
که با هر ساز هر سازنده بی‌عار رقصان است
ندارند چهره مخصوص هم گل رنگ یک‌رنگی
دو رویی در نهادشان همیشه عهد و پیمان است
شوم قربان آن یاری که حرف و قول او دایم
بسان سخره‌ی ثابت در هر موج طوفان است
بیا ای همسفر راه صداقت پیشه کن کین راه
جدا از راهی هر دزد و دغل ابنای شیطان است
نه بستم من کمر هرگز برای مکر و غداری
بسانت ای «جلال» دایم چراغم نور ایمان است

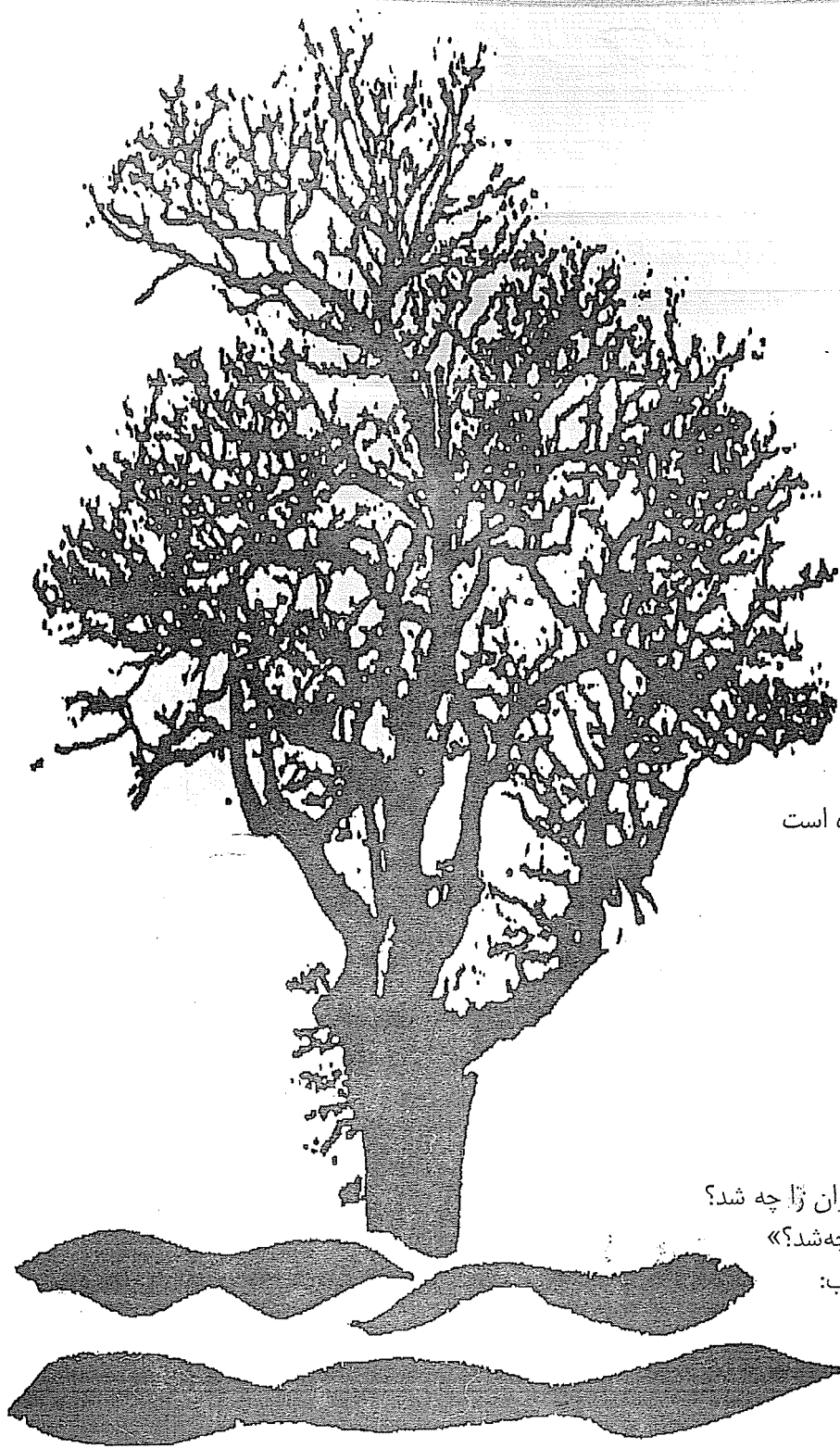
در نوازش‌های باد،
در گل لبخند دهقانان شاد،
در سرود نرم رود،
خون گرم زندگی جوشیده بود.
نوشخند مهرآب،
آبشار آفتاب،
در صفای دشت من کوشیده بود.

شبنم آن دشت از پاکیزگی
گوییا خورشید را نوشیده بود!

روزگاران گشت و گشت
داغ بر دل دارم از این سرگذشت
داغ بر دل دارم از مردان دشت

یاد باد آن خوشنوا آواز دهقانان شاد
یاد باد آن دلنشین آهنگ رود
یاد باد آن مهربانی‌های باد
«یاد باد آن روزگاران یاد باد»
دشت با اندوه تلخ خویش تنها مانده است
زانهمه سرسبزی و شور و نشاط
سنگلاخی سرد برجا مانده است
آسمان از ابر غم پوشیده است
چشمه‌سار لاله‌ها جوشیده است
جای گندم‌های سبز
جای دهقانان شاد
خارهای جانگزا جوشده است.
بانگ بر می‌دارم از دل:

«خون چکیده از شاخ گل باغ و بهاران را چه شد؟
دوستی کی آخر آمد، دوستداران را چه شد؟»
سرد و سنگین، کوه می‌گویدت جواب:
خاک، خون نوشیده است!



سحر طینر

خواب ناز

بزرگرفته از «گلزار لطایف»



شبی در خواب دیدم دختری را
مگو دختر درخشان اختری را
دو زلف او ز شب تاریکتر بود
میان او ز مو باریکتر بود
دو چشمانش به مانند دو بدمست
دو ابرویش کمائی تر ز خنجر
رخش رخسنده تر از ماه و اختر
دو پستان قشنگش چو دو لیمو
خجل شمشاد پیش قامت او
دهان تنگ او چون غنچه خندان
لبش رنگیتر از لعل بدخشان
سر زلف سیاهش پر ز چین بود
لبش چون گونهایش آتشین بود
شدم از جا که تا بوسم لبش را
بگیرم زیر دندان غبیش را
فگندم دست اندر گردن او
ببوسیدم سر و پا و تن او
ولی ناگه ز خواب ناز جستم
بدیدم میزدم بوسه بدمستم